

معلم مدرسه پسرانه راشدین روستای کرجو
در سنج با چوب به جان دانش آموزان افتاد

تدریس خشونت

● معلم سنجی ۱۴ دانش آموز را به دلیل گم شدن شارژر کتک زد و تهدیدشان کرد از کتک خوردنشان در خانه حرفی نزنند

● دستور معاون اول رئیس جمهور به وزیر آموزش و پرورش برای برخورد قاطع قانونی با معلم متخلف

صفحه های ۶ و ۷



گزارش هفت صبح از کشف معادن سنگ هخامنشی در «کبیر کوه» ایلام که راز کاخ آپادانا را فاش کرد

سرزمین خدایان و سنگ هایش

این کشف در صورت تأیید نهایی، معادل کشف معدن مرمر در آتن برای ساخت معبد پارتنون در تاریخ معماری است

صفحه ۹

آیا آزمون و خطا شایسته یک سیستم آموزشی نیست که آینده میلیون ها نوجوان و خانواده هایشان را تحت تأثیر قرار می دهد. در این روزها به ویژه در حوزه کنکور، سیاست گذاری باید به شواهد علمی و داده های آماری تکیه کند. نمی شود تنها با فشارهای سیاسی و اجتماعی یا با تصمیمات خلق الساعه، سرنوشت دانش آموزان را به بازی گرفت. آیا اگر یک پزشک برای درمان بیماری از حدس و گمان استفاده کند، مردم قبول می کنند؟ پس چرا در مسائل آموزشی، سرنوشت چندین میلیون نفر را به همین شیوه می سنجیم؟ به نظر می رسد مسیر سنجش و پذیرش دانشجو از مدار اصلی خودش خارج شده است. شورای سنجش و پذیرش، همان طور که در قانون سال ۱۳۹۲ مشخص شده است، مسئول تصمیم گیری های فنی و اجرایی کنکور است. اما ورود نهادهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس به این مسائل، نه تنها قابل نقد است بلکه باعث تداخل نقش ها و آشفتگی در نظام تصمیم سازی می شود. هر روز که به این روند ادامه می دهیم، نقش تخصصی شورای سنجش بیشتر در سایه فشارهای سیاسی گم می شود. لذا یک سیستم آموزشی ناهماهنگ، بی اعتماد و متزلزل را شاهد هستیم که هیچ کس نمی داند باید چه کار کند. اگر این وضعیت ادامه یابد، باید منتظر بمابیم تا در آینده نه چندان دور، کنکور به یک آزمون واقعی تبدیل شود: «آزمون بقا در سیستم آموزش».

● **نظم و ترتیب اساس موفقیت**

در هر نظام حکمرانی، نظم و ترتیب اساس موفقیت است. این که هر نهاد دقیقاً در حوزه خود تصمیم بگیرد و مسئولیت هایش را به خوبی انجام دهد، پایه و اساس یک ساختار سالم است. اما در نظام آموزشی ایران، گاهی اوقات همه چیز به هم می ریزد و مرز بین سیاست گذاری، نظارت و اجرا به کلی محو می شود. مسئولیت ها هم از هم گم می شود. در کل می توان گفت که چنین وضعیتی به هیچ وجه برای دانش آموزان و خانواده ها قابل قبول نیست. چون فقط با تصمیمات فنی و کارشناسی است که می توان این روند را اصلاح کرد.



گفت‌وگو

ترال کشی سفره مردم جنوب را خالی و اکوسیستم خلیج فارس را نابود می کند

جاشوهای خانه نشین

گونه های نادر دریایی به دلیل صید غیرقانونی در معرض نابودی کامل قرار گرفته اند

صفحه ۳



کنکور در دنیای تغییرات پی در پی

تغییرات مکرر در سیاست های آزمون سراسری موجب بی اعتمادی عمومی به روند برگزاری این آزمون می شود

ورود بی ضابطه و بدون پشتوانه علمی این نهادها به فرآیند بسیار پیچیده و تخصصی سنجش و پذیرش دانشجو، مثل وارد شدن با چکمه به آزمایشگاهی شیشه ای است که نه تنها سودی ندارد، بلکه آسیب می زند. تصمیمات شبانه، مصوبه های پر از تناقض و نادیده گرفتن کارشناسان آموزشی و روان شناسی، به ویژه در روزهایی که داوطلبان بیشتر از هر زمان دیگری نیاز به آرامش روانی و ثبات دارند، بازی خطرناکی با آینده کشور است. چرا باید سرنوشت نسلی که قرار است فردای این سرزمین را بسازد، در اتاق هایی رقم بخورد که در آن ها نه از اصول علمی خبری هست و نه از تجربه میدانی؟ اما اینجا سوال بزرگتری هم مطرح می شود، چرا اصلاً شورای عالی انقلاب فرهنگی باید درباره کنکور تصمیم گیری کند؟ شورای که قرار بود سیاست گذار کلان فرهنگی باشد، حالا وارد جزئیاتی شده که نه در حوزه تخصصش است، نه در حیطه وظایفش. در حالی که نهادهای تخصصی مانند شورای سنجش و پذیرش با ترکیبی از متخصصان آموزشی، دانشگاهی و اجرایی می تواند با تکیه بر داده ها، تجربه ها و دانش واقعی، تصمیم های دقیق و مؤثر بگیرد. وقتی نهادهای غیر تخصصی وارد موضوعی چنین حساس می شوند، نتیجه همین می شود؛ بحران بی دری، بی اعتمادی گسترده و زخمی که هر سال عمیق تر می شود. این دیگر فقط یک اشتباه نیست، این یک بحران ساختاری است؛ بحرانی که تا فکری جدی برایش نشود، نسل پشت نسل قربانی اش خواهند شد.

● **عملکرد شورا نیازمند نقد و بررسی**

در ادامه این مسیر، باید به عملکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی پرداخته شود که به جای آنکه به عنوان یک پشتیبان برای کیفیت و ثبات در نظام آموزشی عمل کند، با تغییرات لحظه ای و ناپایدار در ضوابط کنکور، نه تنها اعتماد عمومی را از دست داده، بلکه فضای اضطراب و سردرگمی را بیشتر کرده است. تغییرات ناگهانی مانند تأثیر معدل، حذف و اضافه کردن پایه ها و مصوبات ضد و نقیض، به وضوح نشان می دهند که این شورا بیشتر در پی جلب نظر سیاسی و ایجاد تغییرات فوری است تا ارتقای کیفیت نظام آموزشی کشور. این روند، سرنوشت نوجوانانی که قرار است آینده این سرزمین را بسازند، به بازی گرفته و تأثیرات منفی عمیقی به جای می گذارد. مجلس نیز به جای آنکه در نقش یک قانون گذار متعهد و دقیق وارد عرصه آموزش و پرورش شود، تبدیل به یک مداخله گر سیاسی شده است که نه تنها به مشکلات موجود رسیدگی نمی کند، بلکه وضعیت را پیچیده تر از پیش می سازد. این مداخلات غیر کارشناسی به جای تسهیل گری و حمایت از داوطلبان، تنها به سردرگمی و اعتراض دامن زده است. در چنین شرایطی اعتماد عمومی به سیستم آموزشی کشور از بین می رود. آموزش و پرورش نمی تواند با آزمون و خطا اداره شود. این جا پای آینده کشور و زندگی میلیون ها دانش آموز در میان است. وقتی هر تصمیم بدون مشورت با کارشناسان آموزشی، بدون برنامه ریزی صحیح و با عجله اتخاذ می شود، نتیجه چیزی جز

افسانه ها جاودانه می مانند

مار یو بارگاس یوسا
نویسنده برنده جایزه نوبل
در ۸۹ سالگی درگذشت

صفحه ۱۲

هنر سفیر بودن به سبک آقای کیم
پرسون پرسون
در مهمانی وزارت امور خارجه

کیم جون پیتو، سفیر کره جنوبی با تسلط بر زبان فارسی و اجرای ترانه های ایرانی، نشان داد دیپلماسی فرهنگی ابزار قدرتمندی برای گسترش روابط است

صفحه ۲

صندلی عقب، تریبون بی واسطه مردم خسته
هر تاکسی یک میزگرد مردمی
راننده ها نه فقط حمل و نقل، بلکه دغدغه های اجتماعی و سیاسی مردم را هم جابه جایی کنند

صفحه ۴

وقتی دخل و خرج سر سفره شام حل و فصل می شود

اتاق نشیمن خانه صحنه بررسی روزمره گرانی ها

داخل هر خانه، نسخه ای بومی شده از اقتصاد جریان دارد با عددهایی که بار احساسی دارند و تصمیم هایی که گاه منطقی نیستند اما ضروری اند

صفحه ۸

سلطه گری مدرن زیر نقاب تکنولوژی و نوآوری، آنها مالک هیچ چیز نیستند، اما همه چیز از آن آنهاست

اربابان دیجیتال
رعیت های مدرن

صفحه ۸

مقرری ماه اول، زیر تیغ انتقاد معلمان
فروردین بی فیش

کارزار فرهنگی برای لغو مقرری ماه اول و واریز بخشی از حقوق معلمان به صندوق بازتستسگی به اوج رسید

صفحه ۶

بررسی وضعیت اقتصادی ایرانیان در روسیه

مهاجرت به سرزمین یخ ها

از فریلنسری و آموزش زبان تا تجارت رمز ارز

اقتصاد زندگی ایرانیان در روسیه چگونه شکل گرفته است؟

صفحه ۸



دداشت

صندلی عقب، تریبون بی‌واسطه مردم خسته

هر تاکسی

یک میزگرد مردمی

راننده‌ها نه فقط حمل‌ونقل، بلکه دغدغه‌های اجتماعی و سیاسی مردم را هم جابه‌جا می‌کنند

بابک نبی

دبیر گروه سیاسی

در این شهر شلوغ و پرترافیک، جایی هست که هر روز ده‌ها روایت از سیاست و زندگی، بی‌مقدمه و بی‌دعوت، در آن آغاز می‌شود. جایی میان بوق‌ها، آینه‌های عقب، رادیوهای خش‌دار و مسافران‌ی که از گوشه‌های مختلف شهر سسوار می‌شوند اما انگار از یک دغدغه مشترک می‌آیند. نام این مکان تاکسی است، فضایی عجیب و پارادوکسیکال: نه کاملاً عمومی، نه کاملاً خصوصی؛ جایی میان خانه و خیابان، صمیمی اما موقتی و شاید یکی از واقعی‌ترین میدان‌های سیاست‌ورزی روزمره.

تاکسی‌ها، چه اینترنتی، چه خطی، چه گردشی، سال‌هاست که صرفاً جابه‌جا کننده آدم‌ها نیستند، بلکه حامل افکار، قضاوت‌ها، نقدها، ناامیدی‌ها و امیدهای بی‌نقاب‌اند. راننده‌ای که از صبح اخبار رادیو را شنیده و حالا دنبال کسی می‌گردد تا حرف‌ها را برسرش آوار کند. مسافری که دلدش پر است و دنبال گوش شنوا می‌گردد. یا گاهی، گفت‌وگویی بی‌صدا که فقط با یک نگاه در آینه و یک جمله نضغه‌کاره آغاز می‌شود: «وضع که خیلی خرابه، نه؟»

این فضای محدود، اغلب صندلی عقب، جایی‌ست که بسیاری از مردم برای اولین بار بدون سانسور یا واهمه، سیاست را لمس می‌کنند، نه در قالب تحلیل‌های پیچیده یا گفت‌مان‌های آکادمیک، با زبان ساده و صریح زندگی. نقد رئیس‌جمهور، مقایسه قیمت‌ها، خاطره‌ای از گذشته، یا حتی یک شوخی تلخ درباره بزنین. در تاکسی، سیاست از پشت تریبون پایین می‌آید و کنار مسافر می‌نشیند. راننده‌ها خود بدل به ناظران اجتماعی شده‌اند. آنها اخبار را از رسانه‌های رسمی دریافت نمی‌کنند، از تکه‌تکه حرف‌های روزانه مردم می‌شنوند و بازتاب می‌دهند. بعضی‌هایشان تحلیلگرند، بعضی شایعه‌پراکن، بعضی خشمگین، بعضی ناامید و برخی دیگر فقط راوی. تاکسی برای آنها دفتر کار نیست، سکویی است برای نظر دادن، نقد کردن، شنیدن و حتی مشاوره دادن. شاید جایی که نقش رسانه و تریبون، بی‌هیچ دکوری، در چند دقیقه کوتاه ایفا می‌شود.

اما این میدان بی‌قانون هم نیست. در تاکسی، مثل هر فضای سیاسی دیگری، نوعی پادشاهی موقتی برقرار است: صندلی عقب، با همه بی‌وزنی‌اش، گاهی تصمیم می‌گیرد که بحث ادامه پیدا کند یا تمام. مسافرها، بسته به موقعیت اجتماعی، ظاهر، لهجه یا حتی حالت چهره‌شان، گاه به میدان سیاست کشیده یا از آن کنار گذاشته می‌شوند. گاهی راننده فضا را می‌سازد، گاهی مسافر. گاهی سکوت، حاکم مطلق است و گاهی، همه چیز در یک جمله کوتاه خلاصه می‌شود: «بگذریم آقا، بگذریم...»

این فضا، یک میدان مهم سیاست‌ورزی است چون بی‌واسطه، بی‌رسمیت و بدون گارد اتفاق می‌افتد. تاکسی جایی است که مردم از نقش‌های رسمی خود بیرون می‌آیند. معلم، مهندس، کارگر، بان‌نشسته یا دانشجو، همه در مقام شهروند و ناظر وارد می‌شوند و سیاست را به زبان خود بازخوانی می‌کنند. در این لحظه‌هاست که سیاستمدار واقعی دیگر آن کسی نیست که نقلی می‌کند، بلکه کسی است که در صندلی عقب، دست روی درد مردم می‌گذارد یا حداقل فکر می‌کند گذاشته.

اما چرا تاکسی چنین جایگاه سیاسی‌ای دارد؟ شاید چون تاکسی زمان دارد ولی انتظار ندارد. در ترافیک، در راه، آدم وقت دارد که فکر کند، پیرسد، بشنود. برخلاف فضای مجازی که پر از فریاد و برچسب است، در تاکسی گاه مکالمه‌ای شکل می‌گیرد که-هرچند کوتاه- می‌تواند عمقی شگفت‌انگیز داشته باشد. حتی اگر از سیاست آغاز نشود، اغلب به آن ختم می‌شود. چون زندگی ما، بی‌اجازه، سیاسی شده است.

در روزگاری که فضاهای رسمی سیاسی هر روز باریک‌تر می‌شوند، تاکسی‌ها بدل شده‌اند به پناهگاه‌های موقت برای بروز احساسات سیاسی. جایی که مردم بدون نیاز به تریبون، حرف‌شان را می‌زنند. با واژه‌هایی ساده اما پر معنا. با شوخی‌هایی که گاه از فرط تلخی، به فریاد شبیه‌اند. در نهایت، سیاست واقعی همین‌جاست؛ در جایی که مسافر می‌پرسد: «راستی دلار چند شد؟» و راننده جواب می‌دهد: «مارو باش، هنوز فکر می‌کنیم قراره چیزی از رزون بشه.» یا در آن لحظه‌ای که راننده آهی می‌کشد و هیچ کس پاسخی ندارد اما همه می‌فهمند منظور چیست.

سیاست در تاکسی جریان دارد. بی‌نام، بی‌تیترو بی‌خبر فوری. مثل رودخانه‌ای در زیرزمین شهر.

هنر سفیر بودن به سبک آقای کیم

پرسون پرسون در مهمانی وزارت امور خارجه

کیم جون پیتو، سفیر کره جنوبی، باتسلطربزان فارسی و اجرای ترانه‌های ایرانی

نشان داد که دیپلماسی فرهنگی ابزار قدرتمندی برای گسترش روابط است



محبوبه ولی
هفت‌صبح

«در خاطره جمعی ایرانیان تبدیل شده‌ایم به کشوری که هفت میلیارد دلارشان را بلوکه کرد و آنقدر نداد تا دستت آخر با یک میلیارد دلار آبرفت به قطر منتقل شد و آنجا هم مسدود شد. اجازه آزادسازی آن پول را آمریکا صادر نکرد اما رابطه ما با ایران شکر آب شد. حالا چه کنیم؟ ملالی نیست چون سفیری در تهران داریم که «پرسون پرسون» را دلبرانه می‌خواند!»

احتمالاً کره جنوبی‌ها وقتی ویدئوهای خواندن ترانه‌های ایرانی توسط سفیرشان در تهران را می‌بینند چنین فکרהایی می‌کنند. شاید هم نه؛ اما در هر صورت کیم جون پیتو یکی از آن‌هایی است که هنر سفیر بودن را بلد است! این روزها ویدئویی از مراسمی در وزارت خارجه ایران منتشر شده که کیم جون پیتو، سفیر کره جنوبی، در این مراسم که عباس عراقچی هم در آن حضور دارد، ترانه معروف و فولکلوریک فارسی «پرسون پرسون» را برای چندمین بار می‌خواند. چند ماه پیش که شصت و دومین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک ایران و کره جنوبی بود، صفحه اینستاگرام سفارت این کشور در تهران ویدئوی جذابی منتشر کرد که آقای سفیر در آنجا هم با همراهی یک گروه ارکستر حرفه‌ای این ترانه را در حیاط سفارت اجرا می‌کرد.

چهارشنبه سوری استرالیایی و سیزده به در آلمانی

کیم جون پیتو ۴۶ساله که حدود شش سال است در ایران به سر می‌برد، پیش از این سفیر کره جنوبی در ازبکستان و تاجیکستان نیز بوده است. فارسی را به خوبی صحبت می‌کند، نوروز را با حافظ خوانی تبریک می‌گوید و انتخاب هوشمندانه‌اش برای خواندن ترانه‌های ایرانی می‌تواند او را به سفیری محبوب در کشور میزبانش تبدیل کند. آنچه او انجام می‌دهد گرچه ناشی از ذوق و قریحه شخصی اوست اما از بعد سیاسی به عنوان دیپلماسی فرهنگی تعریف می‌شود؛ همان دیپلماسی‌ای که شاعرانگی و فرهنگ را در خدمت سیاست می‌آورد برای تقویت روابط میان کشورها. در تاریخ، گاه کار گردش رفعت سوءتفاهمات بوده است و گاه نقابی شده است برای فریب.

نیت اما هر چه باشد بخشی اجتناب‌ناپذیر از هنر سفیر بودن است و اصلاً برای همین است که وقتی عید می‌شود سفارت‌خانه‌ها دست به

بود. انگلیس اما در ادوار بعد هم کوشید با دیپلماسی فرهنگی آن شکل و شمایل استعمارگر و فریبکاری که از انگلیسی‌ها در اذهان نقش بسته بود را تغییر دهد. از این رو سفارت‌خانه انگلیس در ایران یکی از آن سفارت‌خانه‌هایی است که همواره سفره پلدا و هفت سینش به راه است. سفرایش فارسی را خوب بلدند و یکی از پل‌های ارتباطی‌شان با مخاطب ایرانی‌شان خواندن اشعار حافظ و سعدی است.

عبور از سد ساکو کو و رسیدن به شکوفه‌های گیلاس

نه فقط در ایران، بلکه تاریخ سیاسی تمام کشور خاطراتی از سفرایی دارد که با هنر دیپلماسی خود سدها در روابط میان کشورها را شکستند. تاوسند هریس، تاجر موفق نیویورکی، در قرن ۱۹ اولین سفیر آمریکا در ژاپن بود. در دورانی که ژاپن تحت سیاست انزواگرایی ساکو کو به سر می‌برد، تجارت با اتباع خارجی ممنوع بود و ورود خارجی‌ها و خروج ژاپنی‌ها از کشور می‌توانست مجازات مرگ داشته باشد، او با شرکت در مراسم چای

و پوشیدن کیمونو اعتماد ژاپنی‌ها را جلب کرد و در نهایت آن احساس تعلق فرهنگی که در ژاپنی‌ها ایجاد کرد منجر به بستن «پیمان هریس» شد؛ پیمانی که درهای امپراتوری ژاپن را به روی فرهنگ و تجارت خارجی‌ها باز کرد، بندرهای ژاپن را به روی کشتی‌های آمریکایی گشود و اتباع آمریکایی را از محاکمه در دادگاه‌های ژاپن معاف کرد. دو قرن بعد کرولاین کندی، در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما تنها فرزند جان اف کندی به عنوان سفیر آمریکا در ژاپن همان راه را رفت. کرولاین با شرکت در مراسم سنتی هانامی یا همان جشن شکوفه‌های گیلاس، سخنرانی به زبان ژاپنی، شرکت در مراسم سالگرد بمباران هسته‌ای هیروشیما و ناکازاکی و حضور در مناطق زلزله‌زده ژاپن توانست بسیاری از اختلافات میان آمریکا و ژاپن را تعدیل کند.

هنر دیپلماسی او به حل مناقشات بر سر پایگاه‌های هوایی ارتش آمریکا در اوکیناوا نیز کمک شایانی کرد و در دوران او بخشی از زمین‌های متعلق به پایگاه اوکیناوا به مقامات ژاپنی تحویل داده شد.



گزارش

وقتی رسانه‌ها از چشم مردم و قدرت همزمان می‌افتند

اعتماد عمومی را به رسانه بازگردانید



امید کاجیان
روزنامه‌نگار

می‌پرداختند اما این روزها رسانه در ایران بقای خود را بیش از آنکه در نگاه مردم ببیند، در دو دو تا چهار تایی خود در نتیجه عواقب بعد از انتشار هر مطلبی می‌بیند و ترجیح می‌دهد در وضعیت اقتصادی و معیشتی امروز این بقا را به قهرمان شدن ارجح بداند و نتیجه آنکه تابع جریان قدرت می‌شود و در بهترین حالت، خود سانسور. هیچ کس در این بی‌سروسامانی خواستار بیکاری نیست؛ مدیر مسئول و خبرنگار هم در ایران همین طور.

رسانه‌ای که هم پیاز را می‌خورد و هم چوب را

تازه با همه این محافظه‌کاری‌ها باز هم اتفاقاتی می‌افتد غیرقابل پیش‌بینی؛ یعنی هم از چشم مردم می‌افتند و هم از چشم برخی آقایان خاص. هم پیاز را می‌خورند و هم چوب را. یعنی هم بابت نوشتن مطلبی که فکرش را نمی‌کردند عواقبی داشته باشد، بها می‌پردازند و هم از اعتماد عمومی مردم به آنها خبری نیست و می‌شوند از اینجارانده‌واز آنجامانده. سیاست‌زدگی و رویکرد تبلیغاتی رسانه‌ها در بزنگاه‌های حساس به نفع جریان قدرت در کشور فاصله‌ای عمیق میان مردم و تریبون‌های رسمی ایجاد کرده است. بررسی نتایج نظرسنجی‌ها درباره میزان اعتماد مردم به تلویزیون، خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های رسمی خود حدیث مفصلی است از این مجمل. طبیعی است که مردم وقتی می‌بینند روایت رسمی با واقعیت عینی زندگی‌شان یا آنچه در شبکه‌های اجتماعی می‌بینند تفاوت دارد، دیگر آن رسانه را نه به‌عنوان منبع حقیقت، بلکه صرفاً به‌عنوان تریبونی یک‌سویه تلقی می‌کنند. پوشش جانبدارانه یا سانسور شده بسیاری از وقایع حساس و خاص و شنیده شدن صدای واحد از تمامی رسانه‌های داخلی اصلاح‌طلب و اصولگرا در این شرایط یا سکوت در روایت‌هایی که به سرعت و بعضاً بی‌ربط رنگ و بوی حساس امنیتی (!) از دید برخی مقامات به خود می‌گیرد، دو موشکافی نکردن و منع تحلیل برخی وقایع، بیم‌برخوردهای پر در دسر با خبرنگاران، رسانه را متغیر و مردم را در نهایت به سمت منابع غیررسمی سوق داده و البته افکار عمومی نیز گاهی این روایت‌های غیررسمی را مطمئن‌تر از رسانه رسمی داخلی کشور می‌داند که به‌زعم آنان روایت بدون روتوشی از وقایع ندارد و طرف‌آن‌کس که زورش بیشتر است را گرفته.

اعتماد عمومی؛ آبرویی که به همین راحتی‌ها به‌دست نمی‌آید، اما ممکن است به راحتی از دست برود. آدم‌ها به اعتباری که از این اعتماد می‌گیرند، ارزش پیدا می‌کنند و رسانه‌ها به واسطه این اعتماد، حیات فرهنگی. اگر اعتماد عمومی به کسی یا نهادی یا گروهی از بین رفت، دیگر رفت که رفت (!) روزی روزگاری آن قبل‌ترها شاید بودند، روزنامه‌ها و رسانه‌هایی که خود را متفاوت کرده بودند از روایت غالب و دستوری حاکم در جامعه. حتی اگر بهایش را مجازی پر از روایت‌ها، ویدئوها و واکنش‌های گسترده درباره فلان ماجراست، رسانه رسمی خاموش است یا روایت را آنگونه که به آن اعلام شده بیان کند، بیان می‌کند. در بهترین حالت صرفاً گذرا از بعضی وقایع مهم کشور عبور می‌شود. نرخ مشارکت مردم همیشه بالا گزارش می‌شود. برخی صحبت‌ها در برنامه زنده در تلویزیون، مجازی پر از روایت‌ها، ویدئوها و واکنش‌های گسترده در صورت طرح سوالی انتقادی، به تذکر و عتاب و حتی تغییر کارشناس و مجری ختم شده یا خبرنگار رسانه‌ها با اتهاماتی عجیب و غریب از سوی عده‌ای مواجه می‌شوند. این رفتارها به هر چیزی شباهت پیدا می‌کند جز بازتاب آزاد اطلاعات. تیغ سانسور، اعمال برخی محدودیت‌ها بر رسانه‌های مستقل داخلی، میدان را به‌طور کامل در اختیار رسانه‌های غیررسمی قرار می‌دهد. سیاستی که در جلب اعتماد عمومی مؤثر نبوده و در بسیاری موارد نیز نتیجه‌ای معکوس داشته است.

در این میان بر خوردهای قهری و سلبی، اتهام‌زنی و برچسب‌گذاری بر خبرنگاران توسط برخی جریان‌های تندرو، جایگاه رسانه‌های داخلی منتقد را تضعیف کرده و به ناچار آنها را محافظه‌کار تر و بسته‌تر کرده و نتیجه‌اش می‌شود مردمی که از این رسانه دوری می‌جویند، چون آن‌را تریبون خود نمی‌دانند و از آن رویگردان می‌شوند. اما تجربه داده که سرکوب روایت‌های مستقل مانع دسترسی مردم به اطلاعات نمی‌شود و عطش آنها برای شنیدن «صدای دیگر» را بیشتر می‌کند. همین مسئله

چاره‌ای جز زردنویسی نیست

این طور می‌شود که بسیاری از وقایع در داخل کشور از سوی رسانه‌ها پوشش داده نمی‌شود. برخی اخبار ایران را از زبان مقام ارشد یک کشور دیگر می‌شنویم. زردنویسی به بحث‌های کلیدی کشور غالب شده و در حالی که فضای مجازی پر از روایت‌ها، ویدئوها و واکنش‌های گسترده درباره فلان ماجراست، رسانه رسمی خاموش است یا روایت را آنگونه که به آن اعلام شده بیان کند، بیان می‌کند. در بهترین حالت صرفاً گذرا از بعضی وقایع مهم کشور عبور می‌شود. نرخ مشارکت مردم همیشه بالا گزارش می‌شود. برخی صحبت‌ها در برنامه زنده در تلویزیون، مجازی پر از روایت‌ها، ویدئوها و واکنش‌های گسترده در صورت طرح سوالی انتقادی، به تذکر و عتاب و حتی تغییر کارشناس و مجری ختم شده یا خبرنگار رسانه‌ها با اتهاماتی عجیب و غریب از سوی عده‌ای مواجه می‌شوند. این رفتارها به هر چیزی شباهت پیدا می‌کند جز بازتاب آزاد اطلاعات. تیغ سانسور، اعمال برخی محدودیت‌ها بر رسانه‌های مستقل داخلی، میدان را به‌طور کامل در اختیار رسانه‌های غیررسمی قرار می‌دهد. سیاستی که در جلب اعتماد عمومی مؤثر نبوده و در بسیاری موارد نیز نتیجه‌ای معکوس داشته است.

در این میان بر خوردهای قهری و سلبی، اتهام‌زنی و برچسب‌گذاری بر خبرنگاران توسط برخی جریان‌های تندرو، جایگاه رسانه‌های داخلی منتقد را تضعیف کرده و به ناچار آنها را محافظه‌کار تر و بسته‌تر کرده و نتیجه‌اش می‌شود مردمی که از این رسانه دوری می‌جویند، چون آن‌را تریبون خود نمی‌دانند و از آن رویگردان می‌شوند. اما تجربه داده که سرکوب روایت‌های مستقل مانع دسترسی مردم به اطلاعات نمی‌شود و عطش آنها برای شنیدن «صدای دیگر» را بیشتر می‌کند. همین مسئله

از امپراتوری‌های

کهن تا جهان معاصر

ژائوسوژیانگ، سفیر چین در هند در دهه ۱۹۵۰ یکی دیگر از آن سفرایی است که تاریخ دیپلماسی از آن به‌عنوان سقبری موفق یاد می‌کند. چین و هند، دو تمدن کهن، با جمعیت میلیاردي، دو رقیب همیشگی در منطقه خود شناخته می‌شدند که رقابتشان مصون از تنش‌ها نبود. ژیانگ اما در دوره سفارتش اشعار سنتی هندی را حفظ می‌کرد و حتی به زبان سانسکرت می‌خواند. در مراکز بودایی حضوری فعال داشت و نتیجه هنر دیپلماسی‌اش این شد که چین و هند را به سوی خلق یک روابط دوستانه سوق داد.

در فرانسه، شیپهونگ ترانوره از سنگال نقش مهمی در تقویت روابط دو کشور ایفا کرد. فرهنگ و زبان سنگالی را در فرانسه ترویج داد، موسیقی و هنر آفریقایی را به جامعه فرانسوی معرفی کرد، پل‌های ارتباطی میان دو ملت زد و در نهایت شکاف‌های استعماری میان دو کشور را کاهش داد. سد بسیاری از امپراتوری‌های قدرتمند و در عین حال سرسخت برای رابطه با جهان خارج را همین هنر دیپلماسی شکست. آن جایی که جوامع از جنگ‌ها به ستوه آمدند، دیپلماسی فرهنگی با پیدا کردن پیوندهای عمیق میان ملت‌ها، شکلی از سیاست‌ورزی را به نمایش گذاشت که به ابزاری قدرتمند برای نرم‌سازی روابط میان کشورها بدل شد واز همین روست که در جهان معاصر امروز، ترانه خوانی آقای کیم در تهران بیش از آنکه به خوش‌ذوقی تعبیر شود، از آن به عنوان هنر دیپلماسی یاد می‌شود.

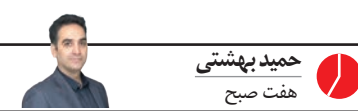


عصب‌کشی در سیاست داخلی نیاز است تا مُسکن در سیاست خارجی! به نظر می‌آید حال که از قرار گشایش‌هایی در برخی سیاست‌ها رخ داده و بعضی تابوها در هم شکسته و روابط بین‌الملل کشور در دگردیسی بی‌سابقه‌ای راه خود را پیدا کرده است، تغییر در بعضی سیاست‌های داخلی را نیز باید کلید زد و یکی از این سیاست‌ها روند کاری رسانه‌های داخل کشور و تأملی دگربار پیرامون آن است و گر نه هر چقدر در بیرون گشایشی رخ دهد اما در داخل نه، عین مسکنی برای درد دندان به عصب رسیدن می‌ماند که اثرش که تمام شد دوباره درد را تا بن‌مایه جان می‌کشد.

گزارشی از ترال کشی که سفره مردم جنوب را خالی و اکوسیستم خلیج فارس را نابود می‌کند

جاشوهای خانه‌نشین

گونه‌های نادر دریایی به‌دلیل صید غیرقانونی در معرض نابودی کامل قرار گرفته‌اند



حمید بهشتی
هفت صبح

اقتصاد و معیشت ساکنان بر خی مناطق جنوبی کشور وارد کرده است. ساحل خلوت، گورستان قایق‌ها و لنج‌های بلااستفاده، لاشه رها شده دلفین‌ها، لاکپشت‌ها و کوسه‌ماهی‌ها در ساحل، بازار سوت و کور ماهی‌فروشان و همینطور چهره ناامید صیادان و جاشوها؛ این‌ها عمده تصاویری هستند که موسی هر روز برای رسیدن به محل کار خود، مدرسه یادگار امام(ره) لیرد ف می‌بیند.

سرزمین مردمی از جنس دریا

موسی معلم ۳۸ ساله ساکنان روستای «وُتک» در بخش لیردف شهرستان جاسک است؛ جایی در ۴۵۰ کیلومتری بندر عباس که زندگی، اقتصاد و معیشت مردمش به دریا گره خورده است. او می‌گوید: به دلیل اینکه در این منطقه زمین قابل کشت و آب مناسب برای کشاورزی و آبیاری وجود ندارد، از گذشته‌های دور تنها شغل مردم آن صیادی و محل ارتزاق آنها از دریا بوده است.

در واقع صیادی یک شغل اجدادی در این منطقه است و اغلب ساکنان آن به‌جای استفاده از خودرو برای رفت و آمد به محل کار خود، صاحب یک قایق یا لنج هستند. آنگونه که موسی می‌گوید؛ از ۲۷ هزار

این موضوع به معضلی بزرگ برای اقتصاد و معیشت مردم منطقه تبدیل شده؛ به طوری که ترال کشی یا صید ترال نه‌تنها اکوسیستم دریا را در معرض تهدیدی جدی قرار داده و بسیاری از گونه‌های در حال انقراض را به نابودی کشانده، بلکه آن‌گونه که موسی می‌گوید باعث پاره شدن تور و گم شدن قفس‌های صیادان سنتی منطقه می‌شود؛ اتفاقی که با توجه به هزینه بسیار سنگین خرید این تجهیزات، برای صیادان غیرقابل جبران خواهد بود.

رد پای مافیا در صید ترال؟

پس از فاجعه و جنجال صید ترال کشتی‌های چینی در آب‌های جنوب کشور طی دهه گذشته که منجر به ممنوعیت فعالیت آنها شد، چند سالی است که برخی لنج‌ها و قایق‌ها مسیر کشتی‌های چینی را در پیش گرفته و به صید ترال رو آورده‌اند. به‌رغم اعتراضات صیادان و ممنوعیت این نوع صید کردن، افرادی ناشناس همچنان در حال غارت دریا هستند و گویا کسی جلودار آنها نیست. به طوری که صیادان منطقه می‌گویند آنها پشت‌شان به جایی گرم است و برخی می‌گویند آنها به فلان آقازاده وصل هستند!

موسی می‌گوید: آنها از همان قایق‌ها و لنج‌های بومی منطقه برای صید ترال استفاده می‌کنند و به دلیل اینکه بیشتر سعی می‌کنند در خفا کار خود را انجام دهند، آمار دقیقی از تعداد آنها در دست نیست اما طبق دیده‌ها و شنیده‌های صیادان بومی آنها چیزی حدود ۵۰ قایق و لنج هستند که در این منطقه ترال کشی می‌کنند. ولی همین تعداد دریا را جارو زده‌اند و تاثیر عمیقی در اکوسیستم دریا و شرایط اقتصادی منطقه گذاشته‌اند.



عکس: بهمن حبیبی
عکس: بهمن حبیبی
عکس: بهمن حبیبی

نگاه بومی‌ها به صیدهای غیرقانونی

موسی درباره اینکه چرا صیادان بومی و سنتی منطقه، خودشان برای کسب سود بیشتر اقدام به صید ترال نمی‌کنند، گفت: اینجا یک منطقه مرزی است که اجداد ما این منطقه را با رشادات از پرغالی‌ها و بیگانگان استعمار گر پس گرفتند و برای آن خون دادند. این منطقه با همه منابع خود یک‌امانت در دستان ماست که باید به نسل بعد برسانیم. به همین دلیل صیادان بومی و سنتی به خوبی می‌دانند که زندگی مردم ما به دریا وابسته است و اگر ما به این رقابت‌گور یعنی صید ترال وارد شویم، در واقع نابودی اقتصاد و معیشت خودمان را سرعت داده‌ایم. ما هیچگاه خانۀ خودمان را با دستان خودمان به آتش نمی‌کشیم. بلکه باید میراثی ماندگار برای فرزندان و آیندگان به جا بگذاریم. این همان چیزی بتواند در کلاس درس خود برای شاگردانش از تاریخ و زیبایی‌های مکران بگوید.

برخوردهایی که بازدارنده نیست

در میان تمام سازمان‌ها و ارگان‌های دخیل در این موضوع مانند اداره شیلات جاسک و استان هرمزگان و دریابانی که بسیار منفعل بودند، تنها دادستانی جاسک بوده که کورسوی امید را در دل صیادان سنتی زنده نگه داشته و با پیگیری برای ممانعت از صید غیرقانونی، دستور توقیف چند قایق و لنج متخلف را هم صادر کرده‌اما صیادان بومی معتقدند قوانین و برخوردها در این زمینه به هیچ وجه بازدارنده نبوده و صیادان غیرقانونی پس از گذشت مدتی که همه چیز به حالت سابق بازمی‌گردد، مجدداً کار خود را اشروع می‌کنند. موسی می‌گوید: البته با تمام این احوال باید گفت این مواجه می‌شوند و به آنها اعتراض می‌کنند که این موضوع حتی باعث درگیری هم شده است. حتی موردی داشتیم که صیادان بومی برای جلوگیری از کار آنها، تور ترال را برپندار آنها به قدری نفوذ داشتند که توانستند غرامت صید از دست رفته خود را از صیادان بومی بگیرند.

ترال کشی روی سفره مردم

در صید ترال تورهای بسیار بزرگ ماهیگیری با تعدادی وزنه و طناب از انتهای قایق و لنج به اعماق دریا فرستاده می‌شود و سپس با حرکت قایق همه جانداران دریایی و حتی تورهای صیادان سنتی که در مسیر حرکت این غول سیری‌ناپذیر قرار می‌گیرند به صورت یکجا بلعیده می‌شوند و به دلیل شکل فشرده این نوع از صید، تمام جانداران محصور در تور به خصوص گونه‌های نادر و در حال انقراض تلف می‌شوند. شیوهای که ضربه سنگینی به اکوسیستم دریایی وارد می‌کند که رفته‌رفته به نابودی آن منجر خواهد شد. اما این تنها نوع صید ترال نیست. صید شب چراغی یا محاصره در شب، شیوه دیگر صیادان غیرقانونی در سواحل مکران است که انجام می‌شود. موسی می‌گوید برای من که به طبیعت و دریا بسیار علاقه‌مند هستم، دیدن لاشه تلف شده لاکپشت‌ها، کوسه‌ماهی‌ها و دلفین‌ها که در تور محاصره ترال گیر کرده و جان داده‌اند کنار ساحل رهاسازی شده‌اند، بسیار دردناک است.

بازار

از مصر باستان تا شوش و صالح آباد؛ سفر قاشق و چنگال در تاریخ

قاشق، چنگال، تمدن

قاشق و چنگال‌ها از ابزارهای ساده و در عین حال ضروری در هر سفره‌ای هستند که نقشی مهم در پیشرفت فرهنگ غذایی بشر ایفا کرده‌اند. این دو وسیله افزون بر ابزار صرف غذا، به عنوان نمادهایی از آداب و رسوم اجتماعی در فرهنگ‌های مختلف شناخته می‌شوند. در طول تاریخ، قاشق و چنگال‌ها تغییرات زیادی را تجربه کرده‌اند و امروزه جزئی از زندگی روزمره ما محسوب می‌شوند. از استفاده ابتدایی از قاشق در مصر باستان و چنگال در مراسم‌های خاص گرفته تا گسترش استفاده از این ابزارها در جوامع مختلف، این لوازم به عنوان بخش مهمی از زندگی اجتماعی و فرهنگی بشر شناخته شده‌اند.

از جنبه کاربردی، قاشق‌ها و چنگال‌ها در انواع مختلف طراحی شده‌اند.

قاشق‌ها معمولاً برای مصرف سوپ، مایعات، دسرها و خوراکی‌های نرم استفاده می‌شوند، در حالی که چنگال‌ها به‌ویژه برای غذاهای سفت‌تر مانند گوشت و سبزیجات مناسب هستند. همچنین، قاشق‌های کوچک‌تر مانند قاشق چای‌خوری و چنگال‌های کوچک‌تر برای دسرها طراحی شده‌اند. به طور کلی، استفاده از قاشق و چنگال‌ها بسته به نوع غذا و سلیقه فردی ممکن است متغیر باشد.

جنس این لوازم نیز در کیفیت و قیمت آنها تاثیر زیادی دارد. قاشق و چنگال‌های استیل ضد زنگ، به‌ویژه مدل‌های باکیفیت، از جمله پرکاربردترین گزینه‌ها برای استفاده روزمره هستند. در کنار آنها، قاشق و چنگال‌های طلا و نقره به‌عنوان گزینه‌های لوکس در مهمانی‌های رسمی و جشن‌ها به کار می‌روند. البته این محصولات در کنار استیل، از آلومینیوم و چوب نیز ساخته می‌شوند که هر یک کاربرد خاص خود را دارند.

امروزه که با تحولات اقتصادی به‌ویژه تورم شتابنده، بسیاری از خانواده‌ها از غذاهای لاکچری و شیک کمتر استفاده می‌کنند، نوسازی قاشق و چنگال‌های قدیمی و فرسوده به ایجاد تغییرات مثبت در روحیه خانواده‌ها منجر شده و جای خالی غذاهای لاکچری را پر می‌کند. این تغییر به زیبایی و نظم در سفره می‌افزاید و باعث ایجاد حس نوآوری و تغییر در فضای خانه می‌شود. حتی در مواقعی که این لوازم به صورت تزئینی یا به عنوان اشیای لوکس در مهمانی‌ها و دورهمی‌ها به کار می‌روند، باز هم اهمیت آنها در حفظ زیبایی و کیفیت مراسم‌ها قابل توجه است.

در تهران، مراکز متعددی برای خرید قاشق و چنگال، به‌ویژه انواع لاکچری و باکیفیت، و البته با قیمت نسبتاً مناسب‌تر وجود دارد. بازار شوش یکی از



به وقت قیمت

سرویس قاشق و چنگال ۱۴۳ پارچه بست لایف
FULL GOLDL-M-1872
قیمت: ۱۷/۷۷۸/۲۴۰ تومان
❖ **اقدام سرویس ۱۴۳ پارچه. دارای باکس ضد ضربه رمزدار**

سرویس قاشق و چنگال ۱۴۲ پارچه جی فی فی مدل M127 سوپر لاکچری
۹/۸۰۰/۰۰۰ **تومان**
❖ **این سرویس شامل ۱۴۲ پارچه از قاشق و چنگال و کارد با طراحی زیبا و کیفیت بالااست.**

سرویس قاشق و چنگال ۷۲ پارچه زیلینگر مدل zpw 72
۵۹۰/۰۰۰/۴ **تومان**
❖ **شامل ۷۲ پارچه از قاشق و چنگال و کارد با کیفیت ساخت بالا و طراحی مدرن**

سرویس قاشق و چنگال ۱۲ پارچه ناب، استیل مدل فلورانس پی وی دی
قیمت ۶۸۰/۰۰۰ تومان
❖ **شامل ۱۲ پارچه از قاشق و چنگال با طراحی ساده و شیک**

ست قاشق و چنگال لاکچری جدید طلایی ۲۰۲۴
قیمت ۵۰۰/۰۰۰ تومان
❖ **این ست شامل ۲۴ پارچه قاشق و چنگال با طراحی طلایی و کیفیت استیل ضد زنگ ۱۸/۱۰ است.**

سرویس قاشق و چنگال ۲۴ پارچه لاکچری داررین
قیمت ۵۲۰/۰۰۰ تومان
❖ **این سرویس شامل ۲۴ پارچه قاشق، چنگال و کارد با دسته‌های مشکی و سفید طلایی است.**

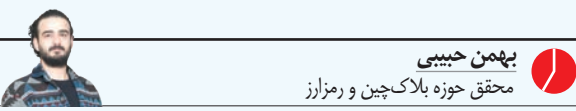


رمز ارز

بررسی سیاست جهانی درباره بازار رمزارزها و مقایسه جایگاه ایران با دیگر کشورها

رمزارزها آمده‌اند که بمانند

بیت‌کوین دیگر شوخی نیست، حکومت‌ها تصمیم نهایی را می‌گیرند در ایران استخراج رمزارزها مجاز است اما خرید و فروش عمومی بدون قانون مانده است



بهمن حبیبی

محقق حوزه بلاکچین و رمزارز

در سال‌های اخیر بیت‌کوین و دیگر رمزارزها از موضوعات تخصصی در محافل فناوری، به یکی از دغدغه‌های جدی اقتصاد جهانی تبدیل شده‌اند و دولت‌ها و بانک‌های مرکزی در حال بررسی ابعاد مختلف این پدیده نوظهور هستند. پدیده‌ای که هم فرصت‌هایی برای رشد اقتصادی ایجاد کرده، هم نگرانی‌هایی درباره امنیت مالی، سیاست‌گذاری پولی و ثبات بازارها به همراه آورده است. با توجه به ماهیت بازار رمزارزها و تکنولوژی بلاک‌چین، پاسخ دولت‌ها به این موضوع یکسان نبوده است. برخی آن را پذیرفته‌اند و چارچوب‌های قانونی برای آن طراحی کرده‌اند و برخی همچنان با دیده تردید به آن نگاه می‌کنند، برخی کشورها نیز بر خوردی سرکوب‌گرانه در پیش گرفته‌اند. در این مطلب رویکرد کشورهای مختلف به بازار رمزارزها را بررسی می‌کنیم و جایگاه ایران را در این میان تحلیل می‌کنیم.

سه نگاه کلی به رمزارزها

در بررسی سیاست‌های جهانی رویکرد کشورها به سه دسته تقسیم می‌شود: پذیرش مشروط و قانون‌گذاری شفاف؛ کشورهایی مانند امارات متحده عربی، سوئیس، آمریکا و سنگاپور با تدوین قوانین روشن، بستری قانونی برای فعالیت‌های رمزارزی فراهم کرده‌اند. در این کشورها صرافی‌ها و پروژه‌های رمزارزی با مجوز رسمی و تحت نظارت فعالیت می‌کنند.

در امارات(به‌ویژه در دبی و ابوظبی) شرکت‌های فعال در حوزه رمزارز با استقبال گرمی روبه‌رو شده‌اند. این کشورها سعی کرده‌اند با نظارت دقیق، از فرصت‌های اقتصادی این حوزه استفاده کنند و در عین حال با تخلفات مقابله کنند.

آمریکا نیز یکی از کشورهای پیشرو در این حوزه است. اگر چه سیاست‌های آن به‌صورت ایالتی متفاوت است اما نهادهایی مثل SEC مقررات سخت‌گیرانه‌ای برای حفاظت از سرمایه‌گذاران وضع کرده‌اند. صرافی‌های بزرگ دنیا مثل Coinbase و Kraken تحت قوانین فدرال فعالیت می‌کنند. با این حال اختلاف‌نظر میان نهادهای نظارتی درباره تعریف بیت‌کوین و نقش آن در نظام مالی همچنان ادامه دارد.

بر خورد محتاطانه

در این گروه کشورهایی مثل آلمان، کانادا، روسیه و هند قرار می‌گیرند. آن‌ها معاملات رمزارزی را ممنوع نکرده‌اند اما برای آنها شرایط خاصی تعیین کرده‌اند. روسیه سال‌ها رویکردی دوگانه داشته است، از یک‌سو مقامات رسمی نسبت به رمزارزها هشدار داده‌اند و از سوی دیگر بانک مرکزی این کشور در حال طراحی روبل دیجیتال است. برخی صرافی‌های داخلی در روسیه با محدودیت فعالیت می‌کنند و شهروندان حق استخراج یا خرید محدود بیت‌کوین را دارند، به شرط آن که معاملات در چارچوب سیستم بانکی ثبت شود.

در هند نیز بحث درباره ممنوعیت کامل یا قانون‌گذاری ادامه دارد. در حال حاضر مالیات‌های سنگین بر معاملات رمزارزی اعمال می‌شود، اما استفاده عمومی از آنها مجاز است.

ممنوعیت یا محدودیت شدید

برخی کشورها مانند چین، عربستان سعودی و مصر رمزارزها را تهدیدی برای کنترل پولی و امنیت اقتصادی می‌دانند. در چین ابتدا استخراج رمزارز ممنوع شد و سپس معاملات و پلتفرم‌های رمزارزی تعطیل شدند. دولت در تلاش است با معرفی یوان دیجیتال، نسخه تحت کنترل خود از ارز دیجیتال را وارد بازار کند.

السالوادور؛ بیت‌کوین به‌جای پول ملی

در سال ۲۰۲۱ السالوادور به‌عنوان نخستین کشور جهان، بیت‌کوین را پول رسمی کشور اعلام کرد. دولت این کشور معتقد است با این تصمیم استقلال اقتصادی بیشتری به دست می‌آورد و مردم به خدمات مالی دسترسی گسترده‌تری پیدا می‌کنند. این تصمیم با انتقادات داخلی و بین‌المللی روبه‌رو شد اما دولت همچنان بر اجرای این سیاست اصرار دارد. بیت‌کوین در السالوادور به‌عنوان ابزار پرداخت پذیرفته شده و دولت برای جذب سرمایه‌گذار خارجی و گردشگر اقتصادی پروژه‌هایی با محوریت بیت‌کوین اجرا کرده است. با توجه به رشد شاخص‌های اقتصادی سال‌های اخیر انصافا تا حد قابل قبولی موفق بوده است.

ایران؛ میان ابهام و فرصت

در ایران سیاست‌های مرتبط با رمزارزها دچار تناقض است، به عنوان مثال از یک‌سو، استخراج بیت‌کوین تحت شرایطی خاص مجاز شده، از سوی دیگر خرید و فروش آن در سطح عمومی با هشدار و تهدید مواجه است. صرافی‌های ایرانی فعال هستند اما بدون چارچوب قانونی شفاف به کار خود ادامه می‌دهند. بانک مرکزی ایران بارها نسبت به استفاده عمومی از رمزارزها هشدار داده اما تاکنون قانون مشخصی برای تنظیم بازار رمزارز ارائه نشده است. در نتیجه هزاران ایرانی در بازاری بدون نظارت مشغول معامله هستند و گاه با پروژه‌های کلاهبرداری یا اختلالات فنی روبه‌رو می‌شوند.

ایران با وجود تحریم‌های بین‌المللی می‌توانست از رمزارزها برای تسهیل مبادلات خارجی، جذب سرمایه یا ایجاد زیرساخت‌های مالی مستقل استفاده کند. اما نبود سیاست‌گذاری روشن این فرصت را به تهدید تبدیل کرده است.

کدام مسیر آینده را شکل می‌دهد؟

واقعیت این است که رمزارزها به بخشی از اقتصاد جهانی تبدیل شده‌اند. تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که سرکوب کامل یا بی‌توجهی به این حوزه تنها موجب رشد بازارهای زیرزمینی، خروج سرمایه و افزایش خطرات مالی برای مردم خواهد شد.

کشورهایی که چارچوب قانونی و نظارتی هوشمندانه‌ای تدوین کرده‌اند؛ هم نوآوری را جذب کرده‌اند و هم تخلفات را کاهش داده‌اند. ایران نیز برای حضور موثر در اقتصاد دیجیتال آینده نیازمند قانون‌گذاری سریع، دقیق و منعطف است.

سخن آخر

بیت‌کوین دیگر صرفاً یک فناوری عجیب نیست و دولت‌ها در حال تصمیم‌گیری درباره نقش آن در آینده اقتصاد هستند. مقایسه سیاست‌های جهانی نشان می‌دهد که نه ممنوعیت کامل جواب می‌دهد، نه رهاسازی بدون نظارت. راه میانه یعنی قانون‌گذاری هوشمندانه، آینده‌ای امن‌تر و روشن‌تر را تضمین می‌کند. آیا ایران آمادگی این را دارد که از این فرصت استفاده کند؟ هنوز دیر نشده. اما تصمیم‌گیری نباید بیشتر به تعویق بیفتد.

مسیر فیلمسازی هومن سیدی؛ از آغاز تا دیروز

از میثمالمیسر روایی تا واقع گرایی رادیکال

«وحشی» هومن سیدی، با همکاری دوباره جواد عزتی آغاز شد

محمدعرفان صدیقیان خبرنگار

هومن سیدی در سینمای ایران به واسطه بازیگری و همکاری با فیلمسازان مهمی همچون اصغر فرهادی، کمال تبریزی، همایون اسعدیان، بهرام توکلی و... به شهرت رسید. مرور کارنامه حرفه‌ای او نشان می‌دهد که در این سال‌ها، او طیف متنوعی از نقش‌ها در ژانرهای گوناگون را هم تجربه کرده است. از فیلم‌های موسوم به سینمای معناگرا گرفته تا آثاری در گونه‌های اجتماعی و حتی کمدی‌های پر فروش متعلق به سینمای بدنه. در این فاصله سیدی چند فیلم کوتاه از جمله «دندان آبی» را کارگردانی کرد که نشان از بروز نوعی نگاه متفاوت نسبت به جریان متداول آن سال‌های سینمای کوتاه ایران بود. این نگاه متفاوت وجه مشترک و مهمترین مشخصه آن دسته از آثار بود. با وجود اینکه او به عنوان کارگردان با ساخت پنج فیلم و یک سریال، کارنامه جمع و جور و نسبتاً کوچکی دارد، اما به دلیل دست گذاشتن روی ایده‌هایی جسورانه و نوع پرداخت متنی و اجرایی رادیکال، توانسته جایگاهی ثابت و چشم گیر در سینمای امروز ایران پیدا کند.



آفریقا؛ آغاز معمایی فیلمسازی

درست پانزده سال پیش سیدی با ساخت «آفریقا» برای نخستین بار کارگردانی فیلم بلند را تجربه کرد. اثری که به دلیل پروانه ساخت ویدئویی، فرصت حضور در بخش اصلی جشنواره فجر واکران عمومی را پیدا نکرد، اما پس از عرضه در شبکه نمایش خانگی حسایی به چشم آمد و دیده شد. فیلمی بی‌ادعا که به‌رغم بهره بردن از داستانی جنایی و فضای معمایی، رویکردی خلاف عادت و مینیمال را در پیش گرفته بود و با ایجاد سکون و مکث‌های آگاهانه در سیر روایت، نقشی به درونیات هر پرسوناژها حسند که با برخاسته از آن می‌زد. اثری که در نهایت باعث شد تا سیدی نام خود را به عنوان فیلمسازی خلاق و خوش آتیه مطرح کند.

عزتی از آفریقا تا وحشی



نکته جالب توجه در «وحشی»، همکاری دوباره آقای کارگردان با جواد عزتی این بار در شرایطی متفاوت نسبت به ۱۵ سال قبل و فیلم «آفریقا» است. اثری که استعدادهای پنهان عزتی در بازیگری را شکوفا کرد و نام سیدی را نیز به عنوان فیلمسازی خوش ذوق بر سر زبان‌ها انداخت. در واقع به نوعی مسیر متفاوت و البته جذابی را پیش روی هر دو نفر قرار داد. حالا باید منتظر ماند و دید همکاری دوباره آن‌ها در «وحشی» و در دوران بلوغ فعالیت حرفه‌ای، چه جایگاهی در کارنامه‌شان پیدا خواهد کرد.

سکو

هفته هنر ریاض چشم‌اندازی از آینده هنر

رنسانس فرهنگی عربستان سعودی

ایران در مهم‌ترین رویداد تجسمی منطقه حضور داشت

سما بابایی هفت صبح

حیات هنرهای بصری عربستان، نخستین دوره «هفته هنر ریاض» را با شعار «در آستانه افق» برگزار کرد. این رویداد از ۶ تا ۱۳ آوریل در مکان‌هایی چون محله جکس و مجتمع موسی برگزار شد. محله جکس به عنوان میزبان نمایشگاه اصلی هفته هنر ریاض، سه محور کلیدی را در قالب نمایشگاهی بزرگ مورد بررسی قرار داد: زندگی روزمره، مناظر و تزیینات. این نمایشگاه با حضور بیش از ۲۴۰ هنرمند از بیش از ۲۵ کشور و ارائه بیش از ۵۰۰ اثر هنری، به یکی از رویدادهای برجسته هنری منطقه بدل شده است. مرکز الموسی نیز در جریان این هفته، میزبان مجموعه‌ای از نمایشگاه‌های گروهی و انفرادی بود. افزون بر آن، سه نمایشگاه توسط نهادهای دعوت شده‌ای چون مرکز فرهنگ جهانی ملک عبدالعزیز (إثراء)، موسسه فن جمیل و گروه تحقیقات و رسانه

عربستان سعودی (SRMG) برگزار خواهد شد.

هفته هنر ریاض یکی از ابتکارات استراتژیک کمپسیون هنرهای تجسمی این کشور بود که با هدف رشد و توانمندسازی هنرمندان و ارتقای جایگاه فرهنگی عربستان در سطح منطقه‌ای و جهانی برگزار شد.

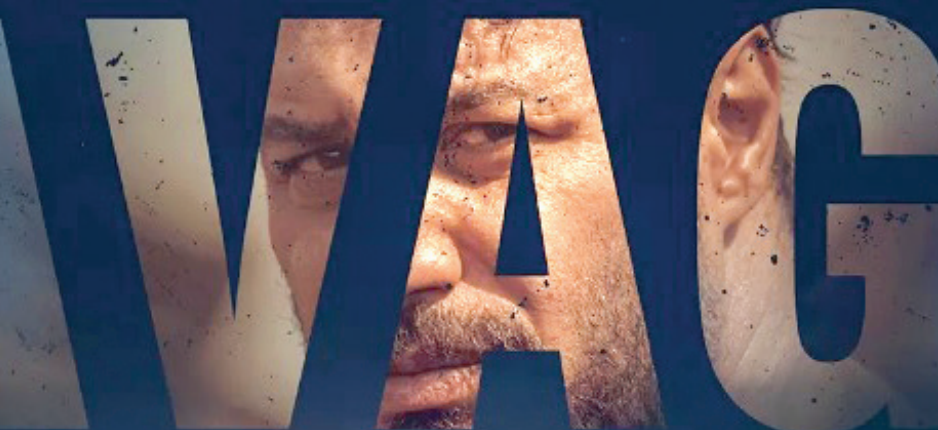
هنر؛ ابزار تحولات فرهنگی

هفته هنر ریاض با تمرکز ویژه بر هنرهای تجسمی، به یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی در منطقه تبدیل شده است؛ رویدادی که بستری فراگیر برای نمایش آثار هنرمندان داخلی و بین‌المللی فراهم کرد. این هفته با گرد هم آوردن هنرمندان، منتقدان، پژوهشگران و مخاطبان هنر، فرصتی کم‌نظیر برای گفت‌وگو و تبادل اندیشه فراهم آورد. در کنار نمایشگاه‌های متنوعی که مجموعه‌ای از نقاشی‌ها، چیدمان‌ها، ویدئوآرت، مجسمه‌سازی و هنرهای مفهومی را دربرمی‌گرفتند، نشست‌ها و پنل‌های تخصصی نیز برگزار شد که به بررسی

هنر

روزنامه صبح ایران | سال چهاردهم | شماره ۴۰۲۶ | شنبه ۲۶ فروردین ۱۴۰۴

JAVAD EZATI NEGAR JAVAHERIAN



خلق درامی ناآشنا از موضوعی آشنا

از سویی دیگر چگونگی مواجهه سیدی با روایت و المان‌های مستتر در آن نیز جالب توجه است. او اغلب موقعیت‌هایی ناآشنا و نامأنوس برای مخاطب را دستمایه خلق درام قرار می‌دهد و در خرده پیرنگ‌های روایی به سراغ ماجراهایی معمول می‌رود. شیوه پرداخت و شکل اجرایی چنین زمینه‌های داستانی را نیز با نوعی آشنایی زدایی برای مخاطب همراه می‌کند. در «خشم و هیاهو» با نگاهی به یکی از پرحاشیه‌ترین پرونده‌های جنایی سال‌های اخیر، ماجرای اعدام شهلا جاهد، به زندگی خواننده‌ای جوان می‌پردازد و در نوع آن باطرافیان و پیچیدگی‌های روانی هر شخصیت، ملاحظاتنی دراماتیک و پر جزئیات را اعمال می‌کند.

خشونت؛ بنیاد سینمای سیدی

در جهان آثار هومن سیدی مسئله «خشونت» و چگونگی شکل‌گیری، همچنین بستر و زمینه‌های بروز و ظهور آن موضوع اصلی است. مواجهه او با این مفهوم به شکلی صریح و بی‌پرده اتفاق می‌افتد و تلاشی درخور برای بازنمایی واقع‌گراییانه آن صورت می‌گیرد. با وجود اینکه رد پیرنگ این مقوله در مجموعه فیلم‌های او به چشم می‌خورد، اما جلوه و نمود آن در فیلم «مغزهای کوچک زنگ زده» متفاوت است و صورتی استعاری دارد.

خشونت خام راه رستگاری

او جغرافیای فیلم را جایی در حاشیه شهر قرار داده است و دنیایی تک صدایی بنا می‌کند که در آن توسل به زور با سلاح خشونت خام، تنها راه رستگاری افراد است. در این موقعیت ساختاری متکی بر جبر فراگیر، شخصیت اصلی که بعدها مشخص می‌شود عضو حقیقی این خانواده نیست، تلاش می‌کند در انتها با اکتا به غریزه خود مسیری متفاوت را طی کند، اما این انتخاب عواقبی احتمالا ناگوار برایش به همراه خواهد داشت.

خشونت گرایی افراطی، کاراکتر ناجی؛ مرزبندی شخصی

سیدی نگاهی ازلی ابدی به این مفهوم نهادینه شده در ذات بشر دارد، برای مثال در «اعتراقات ذهن خطرناک من» که کاراکتر محوری چیزی از گذشته به یاد نمی‌آورد، گمان می‌کند برای

رسیدن به پاسخ سوال‌هایش راهی به جز خشونت‌گرایی افراطی در پیش ندارد. طریقه صورت‌بندی این مفهوم جهان شمول در درام‌های خلق شده توسط فیلمساز، تنها به نمایش صرف داستانی و یا ریشه‌یابی علل پدید آمدن آن محدود نمی‌شود، بلکه به واسطه کنش‌مندی دراماتیک هر شخصیت در بستری داستانی نوعی برخورد فلسفی حادث می‌شود که اندیشه مخاطب را نشانه رفته و ذهنیت او را به چالش می‌کشد. در بیان کلی‌تر، شخصیت‌های مثبت و کاریزماتیک آثار سیدی که در نهایت سرنوشت قصه را مشخص می‌کنند، جایی در اعماق وجود خود نسبت به شر احساس بیگانگی داشته و فیلمساز از این طریق نسبت خود با این مفهوم را مرزبندی می‌کند.

وحشی؛ تجربه گرایی جدید دیگر

امروز قسمت نخست تازه‌ترین ساخته سیدی یعنی مجموعه «وحشی» از طریق پلتفرم فیلم‌نت عرضه می‌شود. آن‌طور که از حال و هوای تیزر منتشر شده از این سریال برمی‌آید، سیدی در «وحشی» به قصه مردی با نام داود اشرف می‌پردازد که گرفتار پرونده‌ای جنایی شده و به زندان می‌افتد. اثری که فضای کلی آن یادآور فیلم «مغزهای کوچک زنگ زده» است و با این وجود روحیه تجربه‌گرایی سیدی، امیدواری به وجود تفاوت‌های ماهوی میان این دو اثر را تقویت می‌کند.



این جا بینید



از تحقیر شدگی تا یاغی‌گری

رضا صائمى منتقد

در یک دهه و اندی سال اخیر، شاهد هویت‌مندی و سیمای متفاوتی از هومن سیدی در کسوت بازیگر و کارگردان به موازات هم بودیم. حالا می‌توان او را بازیگر/کارگردانی صاحب سبک دانست که جهان سینمایی خود را خلق کرده حتی اگر کسی با جنس سینمای او نتواند ارتباط برقرار کند یا آن را نپسندد. سیدی در فیلمسازی بیش از محتوا و مضمون و در نهایت بیش از قصه، به فرم و ساختار روایی و بصری بها داده و همین مسئله نقطه تمایز مخالفان و موافقان او شده است؛ به این معنا که برخی فرم‌گرایی او را نشانی از توانایی و خلاقیت در پردازش بصری سینما دانسته‌اند و این که او تلاش کرده تا به استانداردهای فیلم مدرن در جهان سینمایی امروز نزدیک شود و برخی نیز آن را نوعی فرمالیسم صرف و فارغ از ایده و قصه تفسیر کرده‌اند که در بدنه سینمای ما جایگاهی نداشته و قوام نمی‌یابد.

واقعیت این است که خلاقیت بصری و تکنیکی سینمای سیدی در عین جاذبه‌های زیبایی‌شناسی‌اش دچار نوعی افراط در فرم‌گرایی بود که به دلیل کم‌رنگی عنصر روایت با مصالح داستانی، جهان سینمایی او را برای تعداد محدودتری از مخاطبان، جذاب می‌ساخت اما به تدریج تلاش کرد تا غنا و قوام بیشتری به مصالح داستانی آثارش ببخشد که در عین حفظ استقلال و ساختار سینمایی فیلمساز، زبان سینمایی او برای تعداد بیشتری از مخاطبان قابل فهم شود. سیدی تلاش کرده تا در سینمای خود به بازنمایی طبقه فرودست دست بزند گرچه در روایت او این طبقه به ابژه تماشا تبدیل می‌شود و وضعیتیت موزهای پیدا می‌کند و گویی رنج طبقه فقیر آنچنان که هست پشت جذابیتهای دراماتیک آثارش پنهان می‌ماند. شاید این ویژگی را باید به زاویه دید و رویکرد او در پرداخت به طبقه فرودست جستجو کرد.

در واقع قصه فیلم و سریال‌های او روایت نسیان و طغیان آدم‌های فردستی است که نه از ضعف اخلاقی که از فقر اجتماعی و اقتصادی، به یاغی‌گری تن داده‌اند و هویتی کاذب بر مبنای آن بنا کرده‌اند! هویتی مخدوش و خشن که البته در پس آن می‌توان فطرت‌های پاک را ردیابی کرد که پشت غبار فلاکت مدفون شده‌اند. مثلاً در «مغزهای کوچک زنگ زده» شاهین (نوید محمدزاده) و امیر (نوید پورفرج) هر دو محصول این تجربه شکننده‌اند. هرچه به آن‌ها نزدیک‌تر شوید بیشتر آشکار می‌شود که پشت چهره خشن و ترسناک آن‌ها «که تداعی گر تیپولوژی خلافتکار و باندتهای تبهکاری است» می‌توان معصومیت از دست‌رفته‌ای را بیرون کشید که روزنه‌های رستگاری‌اش مسدود شده است. آنها از نادیده گرفته شدن و فقدان خانواده به طغیانگری رسیده‌اند. شاید اگر بخواهیم به روانشناختی جهان داستانی سینمای سیدی و آدم‌های قصه‌اش دست بزنیم بتوانیم آن را در این جمله خلاصه کنیم، که در سینمای او انسان‌ها از تحقیر به طغیان می‌رسند. این مؤلفه را در فیلم «جنگ جهانی سوم» که فرم و ساختاری متفاوت نسبت به آثار دیگرش دارد می‌توان ردیابی کرد. «جنگ جهانی سوم» قصه تلخ تحقیر است و استحاله شدن فرد در فرایند تحقیر، چنان که فرد تحقیر شده و آزاردیده به تدریج خود دست به تحقیر و آزار دیگران می‌زند. از این حیث می‌توان گفت که «جنگ جهانی سوم» قصه دیکتاتوری و دیکتاتور شدن است. اینکه اغلب دیکتاتورهای جهان حاصل تجربه تحقیر شدگی هستند.

سینمایی که می‌خواهد تقابل فرد و جامعه را به تصویر بکشد. جامعه‌ای که به دلیل ماهیت سرکوب‌گر خود، فرد را به مقابله با خود فرا می‌خواند که گاه حاصل این تقابل، استحاله شدن شخصیت و تبدیل شدن او به همان چیزی است که در حال مقابله با آن است.

سریال تازه او «وحشی» هم با روایت یک قصه واقعی به بازنمایی طبقه فرودست دست می‌زند که در آن کارگری معدن در یک وضعیت تراژیک به یاغی‌گری می‌رسد. استاد ناصر تقوایی در تعریف تراژدی می‌گوید: «تراژدی را آدم‌های تسلیم شده تو سری خور نمی‌سازند، شخصیت‌هایی خالق تراژدی‌اند که برای تحقق زندگی می‌جنگند اما زورشان به زندگی نمی‌رسد.» سینمای هومن سیدی و قصه آدم‌هایش، روایت همین قصه است. روایت آدم‌های سرخورده و سرکوب شده‌ای که راه رستگاری خود را در طغیان علیه جامعه می‌یابند.

آن و توسعه بخش‌های خدماتی مانند بهداشت، آموزش، زیرساخت، تفریحی و گردشگری است.

اهداف عبارت‌تند از تقویت فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری، افزایش تجارت غیرنفتی بین کشورها از طریق کالاها و محصولات مصرفی و افزایش هزینه‌های دولت برای تجهیزات نظامی، تجهیزات تولید و مهمات، طرح‌ها شامل ۸۰ پروژه هستند که هر کدام از ۳/۷ تا ۲۰ میلیارد دلار هزینه دارند.

تلاش عربستان سعودی برای گسترش افق فرهنگی

با توجه به جمعیت جوان عربستان سعودی و استقبال آن‌ها از طرح‌های اصلاحات اجتماعی و فرهنگی، هفته هنر ریاض فرصتی برای نمایش استعداد‌های هنری و ترویج گفت‌وگوهای فرهنگی فراهم آورد و نشان‌دهنده تعهد این کشور به توسعه پایدار و گسترش افق‌های فرهنگی است. مجموعه، هفته هنر ریاض نمادی از تلاش‌های

مدرنیت در این شهر است. او افزود که ریاض به طور فزاینده‌ای خود را به عنوان فضایی که مدرنیت و سنت در آن تلاقی می‌کنند، تعریف کرده و فضایی برای فعالیت‌های خلاقانه و منحصر به فرد فراهم می‌کند.

ارتقای جایگاه فرهنگی چشم‌انداز ۲۰۳۰

هفته هنر ریاض که قرار است هر سال برگزار شود، بخشی از برنامه اصلاحات چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی است که با هدف تنوع‌بخشی به اقتصاد و ارتقای جایگاه فرهنگی کشور طراحی شده است. این رویداد در کنار دیگر برنامه‌های فرهنگی و هنری مانند هفته مد ریاض، جشنواره نورپردازی و کنسرت‌های موسیقی، نقش مهمی در جذب گردشگران و تقویت صنعت سرگرمی در عربستان سعودی ایفا می‌کند.

چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی (عربی: رؤية السعودية ۲۰۳۰) برنامه‌ای برای کاهش وابستگی عربستان سعودی به نفت، تنوع بخشیدن به اقتصاد

خوانش «مدها اجرا نمی‌شود» با تلفیق نمایش‌های آئینی و سنتی

نمایش یا مجلس قربانی کردنِ تئاتر

به بهانه اجرای تازه‌ای از نمایشنامه اورپیید یونانی در تماشاخانه هامون

احمد رضا حجاززاده
هفت صبح



نمایش «مدها اجرا نمی‌شود» به‌نویسندگی و کارگردانی مرجان آقائوری، نخستین بار چهار سال پیش با نام «مدها آآآآ روی صحنه رفت اما در گذر زمان تا امروز، بارها

دچار تغییراتی شد و امروز کامل‌ترین نسخه آن را در تماشاخانه هامون می‌بینیم. این نمایش کوتاه، گرچه خالی از اشکال نیست، ولی به لحاظ محتوا و فرم اجرایی اثری قابل اعتنا و بحث‌برانگیز است. آقائوری در نمایش خود، نمایشنامه مشهور «مدها» اثر اورپیید را دستمایه قرار داده تا به مسائل، دغدغه‌ها و چالش‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی مهم‌تر و بزرگ‌تری بپردازد. با این حال آن‌چه در نمایش «مدها...» بیش از همه به چشم می‌آید، شیوه اجرایی، جسارت و خلاقیت کارگردان و مهارت بازیگران در نقش آفرینی‌هاست.

در این نمایش، چنان‌که از نامش برمی‌آید، قرار نیست شاهد داستان مدها باسطوره شهپر یونان باشیم. بنابراین نمایش، قصه‌نمی‌گوید اما خطر روایی کم‌رنگی، فریاد خاموش زنان رنج‌کشیده جهان را بازتاب می‌دهد. کارگردان به این منظور، از این‌های نمایشی‌هنرپه‌برده و روایت بصری خود را تا مرزهای نمایش‌های آیینی و سنتی این نظیر نقالی، تعزیه و نمایش‌های شادی آور زبانه‌گسترش داده است. از این منظر می‌توان نمایش «مدها...» را تلفیقی از شیوه‌سنتی و مدرن دانست که با کمک عوامل اجرایی دیگر مانند طراحی لباس زیبا،

چهره‌پردازی درست، موسیقی‌های جذاب و شنیدنی و طراحی هنرمندانه حرکات فرم و رقص، به‌بهرترین شکل ممکن مخاطب را با خود همراه می‌کند، ولی موارد نامبرده، تنها به لذت دیداری و شنیداری تماشاگر از نمایش می‌انجامد و مانع از تأثیر متفکر و احساسی اجرا بر بیننده‌اش می‌شود. حتی خلق موقعیت‌های کمیک و طنز آلود، شکافی عمیق میان اثر و مخاطبش رقم می‌زند تا تماشاگر در نهایت با داستان خالی و بی‌آن‌که پیام‌زبانه نمایش را دریافت کرده باشد، سالن را ترک بکند.

آن‌چه به نمایش «مدها...» تشخیص و اعتبار می‌بخشد، نگاه انتقادی کارگردان به مسئله تئاتر و عدم امکان

ضعیف چراغ‌قوه مجوز بگیرد. فارغ از محتوا، «مدها...» با دو صحنه پیاپی از حرکات فرم و موزون بازیگران زن آغاز می‌شود که گرچه تماشایی و تحسین‌برانگیز است، ولی بیش از حد طولانی‌ست و موجب کلافگی مخاطب در لحظه شروع نمایش می‌شود. مهارت و تسلط بازیگران در این دو صحنه عالی‌وبی‌نقص است اما کسندار بودن آن باعث این‌برداشت می‌شود که کارگردان بازیگران، در صددند توانایی‌های بدن‌شان را در اجرا به رخ بکشند! بازیگران در اجرای حرکات فیزیکیال و پرفورمنس‌های نمایش، آمادگی بدنی بالایی دارند که طبیعتاً نیاز چنین اجرایی است، ولی به واسطه تبحر و هماهنگی بازیگران در حرکات فرم نمایشی، نباید از اصل موضوع اجرای نمایش مدها و پرداختن به مسئله زن‌ستیزی در جوامع مردسالارانه دنیا غافل شد.

با این حال نباید منکر شد که همه بازیگران، بازی‌های حرفه‌ای و فوق‌العاده‌ای در نمایش «مدها...» ارائه داده‌اند. حتی مازار مهرگان بازیگر تصویربرداری ویدیو با بازی خوش مخاطب را به شوق تماشا می‌آورد. از دیگر نقاط قوت نمایش، می‌توان به ریتم یکدست و مناسب اجرا و موسیقی‌های دلنشین آن اشاره کرد. سعید مبینی و داوود معینی کیانوازندگان گیتار و تنبک در اجرای موسیقی‌های مختلف و متناسب با گونه‌های متفاوت نمایشی، عملکرد درخشانی دارند و به خوبی فضای شنیداری متنوعی در کار ایجاد کرده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت نمایش «مدها اجرا نمی‌شود»، اثری هوشمندانه و پرخوردار از خلاقیت است که به زبان طنز و در فضایی موزیکال، نیش‌نویستی به حال و روز جامعه تئاتر ایران می‌زند و از وجود خطری در پیرینه به نام ابراز سلیقه شخصی و محدودیت‌های بی‌اساس و معناشدار می‌دهد که اگر هنرمندان امروز بر ایران ایستادگی و قیام نکنند، شاید فردا دیگر نتوان حتی نمایشنامه «مدها» را به شکل کلاسیک روی صحنه برد.

مترجم در برخی متون، از ممنوع شدن حرکات نمایشی و کروئوگرافی را آثار پر فورمنس به‌بهانه قصه‌نگویی، از دخالت‌های غیر فرهنگی در امر فرهنگی تا کرنش‌نهادهای فرهنگی در مقابل اوامر غیر قانونی نهاد‌های غیر فرهنگی و... همین می‌شود که تئاتر اندیشه‌مند جای خود را به تئاتر تفننی می‌دهد و جای خالی نمایش‌های تفکربرانگیز در میان انبوهی آثار ضعیف احساس می‌شود. همین می‌شود که تئاتر سیاسی، به زیر زمین می‌رود و تئاتر مبتذل جای پای خود را روی زمین، سفت می‌کند. همین می‌شود که تئاتر منتقد دچار کود، ر خوت و سستی شده و سرکوب می‌شود. همین می‌شود که تئاتر از پرسشگری و مسئله‌مندی خالی می‌شود و به ساده‌سازی مسئله و سرگرم کردن مخاطب نزدیک می‌شود. همین می‌شود که خودسانسوری، یقه نویسنده را می‌گیرد و در اتاق کار خودش به زمین می‌زندش. و همین می‌شود که دستگاه مسئول یا غیرمسئول، وقتی می‌بیند با سانسور به اهدافش نمی‌رسد روی به حذف و توقیف می‌آورد و صورت مسئله به‌طور کلی پاک می‌شود. شاید اگر اداره کل هنرهای نمایشی، نقش قانونی خود را به تنهایی ایفا کند و دست سایر نهاد‌های نظارتی که هیچ تخصصی در این حوزه ندارند را از تئاتر کوتاه کند، تئاتر از سر نوشتی که اکنون به آن دچار شده، رهایی یابد. «مدها اجرا نمی‌شود» که این روزها در سالن تئاتر هامون روی صحنه است، تلنگری به همین مسئله است. این‌که چگونه یک اثر نمایشی زیر تیغ سانسور، ذبح می‌شود و چگونه کارگردان یک اثر برای بیان مسئله خود تن به اجبار نهاد‌های غیرمسئول می‌دهد. بلکه گاهی یک نمایش اجرا نمی‌شود، چون حقیقت را تاب نمی‌آورند.

گپ‌وگفتی با مرجان آقائوری، کارگردان نمایش «مدها اجرا نمی‌شود»

نمایش ما، قصه اعتراض است

از یک پر فورمنس ۱۴ ثانیه‌ای تا نمایشی با چهار تندیس

مرجان آقائوری در عرصه هنرهای نمایشی بیشتر به عنوان بازیگر شناخته شده تا کارگردان. با این حال او در سال ۱۴۰۰ سرانجام کارگردانی تئاتر رفت و پانگاهی به نمایشنامه معروف «مدها» نوشته اورپیید، یکی از متفاوت‌ترین آثار هنری دهه‌های اخیر زد. نمایش «مدها اجرا نمی‌شود» به‌نویسندگی و کارگردانی این کارگردان جوان، طی چهار سال گذشته در چند نوبت و به‌ر بار در سالن‌های مختلفی روی صحنه رفته و موفق به کسب جوایز و افتخاراتی مانند تندیس بهترین بازیگر زن و بهترین طراحی لباس از جشنواره سراسری «مهر واله» و تندیس بهترین اجرا و بهترین طرح و ایده پر فورمنس از جشنواره سراسری «خوشه پروین» شده است. به بهانه تازه‌ترین دور از اجرای این نمایش در تماشاخانه هامون، پای حرف‌ها و نظرات کارگردان دربار روند تولید و کیفیت نمایش «مدها اجرا نمی‌شود» نشستیم.

قرارمان بود مدها اجرا نشود

وقتی آثاری به سمت تجربه و فرم‌محوری می‌روند، یعنی فرم اثر قرار است محتوای آن را تعریف کند. مدها برای ما دست‌آویزی بود تا قصه دیگری را روایت کنیم. قصه دیگر ما، همان قصه اعتراض بود. اصلاً مهم نیست که مدها اجرا می‌شود یا آتللو. ما هملت روایت می‌کنیم یا فادر. هر کدام از آن‌ها می‌توانند در این قالب قرار بگیرند. نکته مهم این بود که نمایش‌نامه مدها به صورتی که قرار بود اجرا شود، اجرا نشد؛ چون جلوی اجرای ما به نحوی گرفته می‌شد! این را می‌پذیرم که تماشاگر می‌کند، مدها را نخوانده شاید به درستی قصه را درک نکنند، ولی ما سعی کردیم با روایاتی که از بالامی‌بینیم، این قصه را نشان دهیم اما به دلیل فشار ممیزی که روی ما بود، مجبور بودیم مدام اجرا را کات کنیم و در آخر مدهای چند پارهای را به مخاطب گفتیم که شاید مخاطب اصلاً قصه را به درستی متوجه نشود! این در ذهن من موضوعی مشخص شده بود که قرار نیست مدها اجرا شود. مدها قرار است فقط روایت شود و جلوی اجرای آن گرفته شود. دلیل انتخاب نمایشنامه مدها هم این بود که مدها زنی است که طغیان می‌کند و این طغیان کردن از جنسی که مدها انجام می‌دهد، شبیه به طغیانی است که بازیگران کار انجام می‌دهند. بنابراین موضوع بحث ما، روایت نمایشنامه نبوده و نیست.

نمایش‌های آئینی یونان، هند و ایران

نمایش‌های آئینی سنتی، به خصوص نمایش‌های شادی آور زنانه یا نمایش‌های تخته‌حوضی معمولاً از سمت مخاطب مورد استقبال قرار می‌گیرند، چون جزئی از زیست و پیشینه تاریخی‌ماست. آن‌هم نه تاریخ چند هزار سال پیش، بلکه تاریخ معاصر. خیلی از افراد در زندگی‌شان فردی را دیده‌اند که حین حرف زدن از این مسئله استفاده می‌کند یا جملاتی که از نمایش‌های شادی آور زنانه استفاده می‌شود و حتی از تعزیه، نه به صورت فکاهی که به صورت گوناگون مهم آن. استفاده ما از نمایش‌های شادی آور زنانه به عنوان بخش مهمی از نمایش‌های آئینی سنتی که کمی در حشاشن اجحاف شده، پیشینه و تصاویری را می‌آورد که برای مخاطب بسیار زیبا و جذاب است. در فیلم‌ها و مستندهای بازمانده از نمایش‌های شادی آور زنانه، بخش‌هایی را



۷

اصلاً مهم نیست که مدها اجرا می‌شود یا آتللو. ما هملت روایت می‌کنیم یا فادر. نکته مهم این بود که نمایش‌نامه مدها به صورتی که قرار بود اجرا شود، اجرا نشد؛ چون جلوی اجرای ما به نحوی گرفته می‌شد! این را می‌پذیرم که تماشاگر می‌کند، مدها را نخوانده شاید به درستی قصه را درک نکنند، ولی ما سعی کردیم با روایاتی که از بالامی‌بینیم، این قصه را نشان دهیم اما به دلیل فشار ممیزی که روی ما بود، مجبور بودیم مدام اجرا را کات کنیم و در آخر مدهای چند پارهای را به مخاطب گفتیم

می‌بینیم که کم‌دی موقعیت و رفتار و گفتار در آن اتفاق می‌افتد. کار مخاطب وقتی چنین اجرایی را می‌بیند، شکسته می‌شود و ارتباط می‌گیرد. مادر تعزیه هم از تعزیه فکاهی استفاده کردیم که یک گونه مهم از هنر زنان در دوره قاجار بوده که آن را خیلی خوب و با کیفیت در مجالس مختلف اجرا می‌کردند. همه این‌ها جزئی از پیشینه و زیست‌ماست، فکر می‌کنم آشنایی با این پیشینه باعث می‌شود مخاطب گردش را نسبت به مسائل بشکند. این آشنایی است که موجب می‌شود نیمه دوم نمایش، بیشتر مورد پسند قرار بگیرد تا نیمه اول. گرچه مهمانان هندی ما نیمه اول را بیشتر دوست داشتند، چون مربوط به فرهنگ آنهاست.

تغییرات در روند اجرا

هر بار قرار بود این نمایش را اجرا ببریم، در آن تغییراتی دادیم. در بخش هندی نمایش تغییر داشتیم و آن را کم‌وزیاد کردیم. نوع استفاده از ایزدان هندی را عوض کردیم. یک دوره از ایزد دور کا استفاده کردیم و دوره دیگری از ایزد شیوا. نمایش‌های آئینی سنتی را در دوره به آن اضافه کردیم. ابتدا «زار» و بعد نمایش شادی آور زنانه و بعد تعزیه را. در اجرای این دوره، قصه‌گویی و پرده‌خوانی هم اضافه شد که قبلاً نداشتیم و همچنین نقالی که جای آن در نمایش ما خالی بود. با تهیه‌کننده نمایش امیر موسی کاظمی قصد داشتیم عروسک غول‌پیکر را هم روی صحنه بیاوریم و استفاده بکنیم، ولی تمهیدات آن را فراهم نشد. پایان‌بندی اثر هم قبلاً این گونه بود که تاریخ زنان و فرزندگشی را با یک مونولوگ روایت می‌کردیم اما تغییر کرد و به یک وضعیت نمایشی تبدیل شد.



این جا ببینید

گزارش

زن جوان سر بزنگاه بالای سر سارقان رسید

کلکسیون کليد سرقت‌های ديويد کاپر فيلد

سارق شعبده‌باز از ترس پليس به برنامه عصر جديد نرفت

چند روز قبل زن جوانی هراسان با پليس تماس گرفت و مدعی شد: به خاطر شيفت کاری ام، امشب دير تر به خانه آمدم و زمانی که خواستم در آپارتمانم را باز کنم، متوجه سر و صدا از داخل خانه شدم. از آنجایی که من به تنهایی زندگی می‌کنم، احتمال می‌دهم سرورصدایی که از داخل خانه به گوش می‌رسد، متعلق به سارقان باشد. به دنبال این تماس، بلافاصله ماموران پليس وارد عمل شده و با حضور در خانه زن، موفق به دستگیری ۴ سارق سابقه دار شدند. متهمان که حین سرقت بازداشت شده بودند و راهی برای کتمان نداشتند، به سرقت‌های سریالی از خانه‌های پایتخت اعتراف کردند.

با اعتراف متهمان جوان، به دستور باز پرس دادرسی سرقت، در اختیار کارآگاهان پليس قرار گرفته و تحقیقات برای شناسایی مالباختگان احتمالی اعضای باند ادامه دارد.

کلکسیوني از کليدها

احمد، سرسته باند، سارق سابقه‌داری است که در بازرسی بدنی از او، کارآگاهان موفق شدند دسته کليدی پيدا کنند که هر کدام با دیگری فرق دارد و هر کدام شاه کليد بوده و تعداد زیادی از درها را باز می‌کند.

چه شد تصميم به سرقت گرتفتي؟

من کليدسازی دارم، از همان اول که وارد کليدسازی شدم، هر کسی که کليد می‌آورد تا ز روی آن بزنم، یکی هم برای خودمی‌زدم. باور تان نمی‌شود، در انباری خانم پر از کليدهای مختلف. کم کم در کارم حرفه‌ای شدم و با دیدن قفل می‌توانستم کليدش را بزنم.

ماجرای کليد سازی چه ربطی به سرقت دارد؟

در این میان شعبده بازی هم می‌کردم. بیشتر اوقات فرارقم صرف این می‌شود که کليپ‌های آموزشی شعبده بازی را ببینم. حتی چند کلاس هم ثبت نام کردم. شعبده بازی ام خیلی عالی است و خیلی از ترندهای شعبده بازان را هم می‌دانم. حتی می‌خواستم در مسابقه استعدادیابی عصر جديد هم شرکت کنم و تبحرم را به رخ دنيا بکشم. من برای خودم ديويد کاپر فيلد هستم منتها از نوع ایرانی اش.

در مسابقه شرکت نکردی؟

ترسيدم. از آنجایی که کارم خیلی خوب بود، بی‌شک در گروه نفرات اول قرار می‌گرفتم و تصويرم در تلویزیون و فضای مجازی پخش می‌شد و از نظر دیگران شناخته شده می‌شدم. آن وقت اگر در سرقت‌ها با شاکی روبه‌رو می‌شدم یا اینکه شاهدهی ما را می‌دید، خیلی زود شناسایی و دستگیر می‌شدم. با این کار در حقیقت آدرس محل زندگی‌ام را برای پليس ارسال می‌کردم که پليس بیاید مرا به این آدرس بگیرد. به همین دلیل از شرکت در مسابقه صرف نظر کردم.

نگفتي چه شد که وارد سرقت شدي؟

خيلي‌ها از استعداد شعبده بازی و ساخت کليد با خبر بودند و یک روز سارقي به سراغم آمد و من از خواست که برای او شاه کليدی درست کنم. برای او شاه کليد درست کردم و آن زمان ۵ ميليون تومان پول به من داد. از پولی که گرفته بودم خيلي خوشحال شدم و سارقي جوان گفت برای چه عمرت را در شعبده بازی و کليدسازی تلف می‌کنی، اگر وارد باند ما شوی، کلی پول گيرت می‌آید. پيشنهادهي وسوسه کننده‌ای بود و من هم قبول کردم. البته اول در نقش نوچه بودم و بعد از مدتی با خودم گفتم من کار اصلی باند را انجام می‌دهم و نباید حق و حقوقم در حد نوچه باشد. تصميم گرفتم که باندی برای خودم تشکیل دهم و چند نفری را هم استخدام کردم.

در باند نقش تو چه بود؟

با کليدهایی که داشتم درها را باز می‌کردم. هيچ دری به روی من بسته نیست حتی امنیتی‌ترین گاوصندوق‌ها.

معلم مدرسه پسرانه راشدين روستای کر جو در سنندج با چوب به جان

دانش آموزان افتاد

تدریس خشونت

معلم سنندجی ۱۴دانش آموز را به دلیل گم شدن شارژر کتک زد

و تهدیدشان کرد از کتک خور دنشان در خانه حرفی نزنند



فاطمه شيخ عليزاده

ديبرسرويس حوادث

قرار بود درس معلم همان زمزمه محبتی باشد که جمعه هم بچه‌ها را به مدرسه بکشاند.اما ظاهرا حقوق ناچيز معلمی و ضوابط بی رمق برای استخدام در حوزه آموزش و البته آموزش‌های ضعيف ضمن خدمت ديگر انگيزه محبت کردن را از معلمان زيادی گرفته است.

در همین يکی دو روز اخير دو مورد رفتارهای معلمان بازتاب خبری داشته که ماجرا از بی‌محبتی و بی‌انگيزه بودن آنها فراتر رفته و موضوع رنگ فاجعه و جنایت به خود گرفته است. اولين موضوع برمی گردد به ماجرای که در يکی از مدارس شهری رخ داده بود. از مدتی قبل یک معلم به بهانه تنبيه بچه‌ها آنها را به نماز خانه مدرسه برده و بدنشان را لمس می‌کرد.

در این مورد رئيس مرکز اطلاع‌رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش گفت: «حادثه مدرسه شهری «تعرض» بود نه تجاوز. موضوع به هیات تخلفات ار جاع و معلم خاطی لغو قرار داد شد.»

هر چند مجازات متعرض نسبت به متجاوز کمتر است اما در این بستر موضوع مسئله حقوقی یا کیفری ماجرا نیست. آنچه اهميت دارد روح و روان بچه‌ای است که در هر صورت آسیب جدی ديده است.

در ادامه دادستان عمومی و انقلاب شهرستان ری نیز

درگیری خونین در تجمع بعد از یک تصادف

انگشت اتهام جنایت از سوی دو برادر به سمت پسر خاله نوجوانشان نشانه رفت

زهر ا بهزادی | اواسط سال ۸۸ بود که مرد

جوانی به نام هومن در خون غلتید. برادران هومن که در لحظه وقوع حادثه در کنار او بودند، هومن را به بیمارستان رساندند و کادر درمان تلاش خود را برای نجات جان این مرد جوان آغاز کردند اما اقدامات درمانی موثر نبود و هومن تسلیم مرگ شد.

در گزارش ابتدایی علت مرگ وار د شدن ضربه کاری یا جسم تیز و برنده مثل چاقو عنوان شد. همین کافی بود که موضوع وارد فاز جنایی شده و یافتن ردی از عاملان جنایت در دستور کار

حوادث

| روزنامه صبح ایران | سال چهارم | شماره ۴۰۲۶ | شنبه ۲۶ فروردین ۱۴۰۴



پيدا نشود قانون شما را شلاق می‌زند و حبس می‌کند. به آنها تا روز یکشنبه مهلت داده بود که شارژر را پيدا کنند. اما آن شارژری که ۱۴ دانش‌آموز به خاطرش کتک خوردند

نزد همکاران آقا معلم بود و بعدا پيدا شد. محمود مرادی دهيار روستای کر جو درباره این ماجرا می‌گوید: «این معلم دارای سابقه بوده و با ضمانت کار می‌کرده. روز بعد از حادثه

حدود سیصد نفر از اهالی روستا ز جمله والدین این بچه‌ها جلوی مدرسه تجمع کردند. بخشدار و حراست آموزش محدود پرسید نفر از اهالی روستا ز جمله والدین این بچه‌ها و پرورش و ماموران پليس هم حضور داشتند. پدر معلم جوان از مردم عذر خواهی کرد. «معلم جوان از دو ماه قبل برای تدریس به مدرسه راشدين کر جو آمده بود.پیش از آن مدیر مدرسه به کلاس پنجمی‌ها درس می‌داد و حالا هم که با ورود آقای مفیدی رئيس آموزش و پرورش ناحیه دو

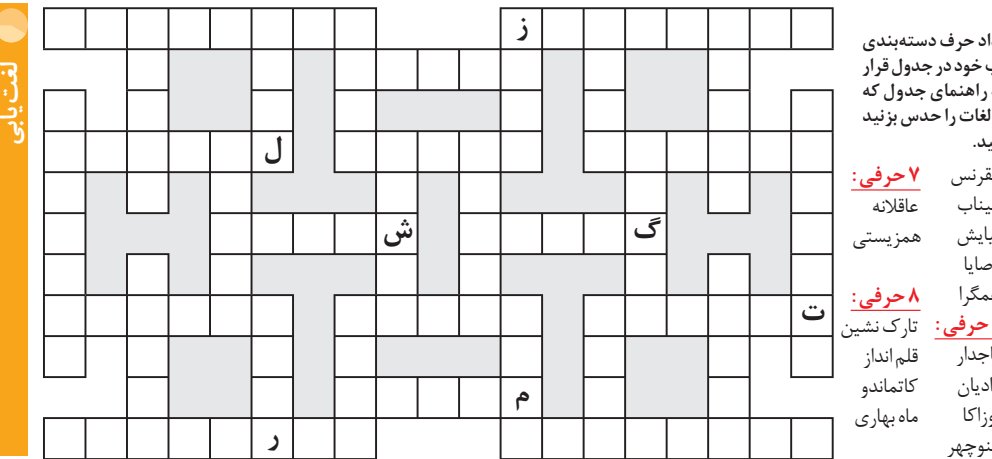
سندج به ماجرا و همچنین رسیدگی به پرونده در هیات تخلفات اداری آموزش و پرورش، آقا معلم دیگر به مدرسه نمی‌آید؛ باز هم مدیر مدرسه تا آخر سال تدریس کلاس پنجم را بر عهده خواهد داشت.

شد و او را با ضربه چاقو هدف حمله قرار داد.» این ادعای دو برادر در حالی بود که شایان در هیچ یک از مراحل تحقیقات اتهام خود را نپذیرفت و گفت: «من اتهام قتل را قبول ندارم چون روز حادثه اصلا جاقویی همراهم نبود.»

محاكمه

رسیدگی به پرونده بعد از طی روال قانونی در شعبه ۱۹ دادگاه کیفری یک استان تهران واقع در اسلامشهر ادامه پیدا کرد و قضات دادگاه شایان را به تحمل حبس محکوم کردند.اما

و کلای متهم به رای صادر شده اعتراض کرده و اظهار داشتند که متهم در زمان وقوع جرم زیر ۱۸ سال بوده است. به این ترتیب پرونده در دیوانعالی نقض شد و بار دیگر در همان شعبه



از آن‌بان موجب	هر خاله‌ای دارد	آه قنای کنوری	هدایت سر
ل	آزاده	لرستان شهری در	↓
گ			↓
ش			↓
م			↓
ر			↓

از آن‌بان موجب	هر خاله‌ای دارد	آه قنای کنوری	هدایت سر
ل	آزاده	لرستان شهری در	↓
گ			↓
ش			↓
م			↓
ر			↓

از آن‌بان موجب	هر خاله‌ای دارد	آه قنای کنوری	هدایت سر
ل	آزاده	لرستان شهری در	↓
گ			↓
ش			↓
م			↓
ر			↓

از آن‌بان موجب	هر خاله‌ای دارد	آه قنای کنوری	هدایت سر
ل	آزاده	لرستان شهری در	↓
گ			↓
ش			↓
م			↓
ر			↓

از آن‌بان موجب	هر خاله‌ای دارد	آه قنای کنوری	هدایت سر
ل	آزاده	لرستان شهری در	↓
گ			↓
ش			↓
م			↓
ر			↓

از آن‌بان موجب	هر خاله‌ای دارد	آه قنای کنوری	هدایت سر
ل	آزاده	لرستان شهری در	↓
گ			↓
ش			↓
م			↓
ر			↓

طراح : حمیدرضا محمدرضایی

جدول کلمات متقاطع	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱															
۲															
۳															
۴															
۵															
۶															
۷															
۸															
۹															
۱۰															
۱۱															
۱۲															
۱۳															
۱۴															
۱۵															

عمودی

۱- مضحک- دارای نشان و علامت
۲- دچار شوک شدن- جایی که به علت شیوع بیماری مورد محافظت قرار می‌گیرد و ورود و خروج افسراد کنترل می‌شود
۳- قبیله وحشی پرو- رسیده- گشودن- هزار کیلو گرم
۴- پراکندگی- دشمنی- شهری در استان اردبیل- شفت
۵- زصاد و بسیار- دعوی کردن- مشکین شهر سابق
۶- شیفته و شسیدا- سریش- چه بسیار- رودی در فرانسه
۷- درخت تسبیح- سرگشته و سرگردان- از مصالح ساختمانی
۸- ترس- جامه صاف کن- بنای مرتفع- عنوان نامه
۹- بهانه و دستاویز- فرکانس- جمع امت
۱۰- تعداد آیات سوره کوثر- از حیوانات اهلی- یک انزیم حیوانی- رفتگر
۱۱- فرود آمدن- فایده- نگهبانی کردن
۱۲- ایستگاه راه‌آهن- نافرمان- روش و شیوه- شامل همه می‌شود
۱۳- قومی ایرانی- خانه- بیزاری- کالبد
۱۴- صحرایی در شبلی- فیلسوف ایرانی
۱۵- مقبول و دلپذیر- پرشش و سؤال

۱- یک غذای ایرانی- زمین پر از سنگ
۲- ناجور و ناهماهنگ- لایبرنت
۳- تخلص دهخدا- به رنگ گل- طرف و جهت- از غذاهای ایرانی
۴- خدای درویش- قسمتی از ترازو- سپید موی شاهنامه- قوم کهن تاریخ
۵- دریافت و آگاهی- خوراک کفش!- منزل بزرگ
۶- مشک خالص- پارچه نخ‌ی ارزان
۷- حيله گر- روش و شیوه- قورباغه- نام ترکی
۸- گیاه کاسنی- شهری در استان آذربایجان غربی
۹- زدن بهانه‌جو- گداخته شدن- هدف تیراندازی- ظاهر ساختمان
۱۰- سرافراز شده- گروهی از مردم- فقیر و بی چیز
۱۱- گیرنده امواج رادیویی- پایتخت لیدیه- رده بزرگی از بندپایان
۱۲- سخنرانی- صلیب- ناشنوبی- رده
۱۳- از ماه‌های زمستان- شهر رازی- هادی الکتریکي- شهری در عربستان
۱۴- خودکشی- سراینده اشعار رزمی
۱۵- هدایت گر- مجموعه نمایش خانگی به نویسندگی و کارگردانی مسعود فرارزولو

لغت یابی

جدول شرح درشتن

از آن‌بان موجب	هر خاله‌ای دارد	آه قنای کنوری	هدایت سر
ل	آزاده	لرستان شهری در	↓
گ			↓
ش			↓
م			↓
ر			↓

از آن‌بان موجب	هر خاله‌ای دارد	آه قنای کنوری	هدایت سر
ل	آزاده	لرستان شهری در	↓
گ			↓
ش			↓
م			↓
ر			↓

سودوکو

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می‌شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری است.

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در ارتباط است.

هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.

قانون سودوکوی معمولی تنها راه حل سودوکوی سامورایی است. دقت کنید سودوکوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

۶	۸	۱				۶		
۵	۹		۸	۴				
۸	۶	۱	۹					
۸	۶		۹					
			۱	۷				
۴	۱	۶	۲			۶	۳	۷
۷			۶	۹		۳	۸	۱
			۳					۲
			۶	۱				
			۹	۲				

۳	۶		۲	۵		۴	۲	۹		۶					
۷		۵	۸	۹			۴		۷	۲	۵				
۵	۱			۷			۶	۴							
				۲	۳				۷						
۷		۸	۹		۲				۳	۴	۶				
۵		۴		۶	۷				۹	۲					
					۱						۲	۸			



فروپاشی امپراتوری مرغ سوخاری و پیتزادر ترکیه

ترکیب مسموم، گسترش بی‌محابا، سوءمدیریت و جنایات اسرائیل موجب تعطیلی ۵۳۷ رستوران شد



رامتین لطیفی

دبیر گروه بین‌الملل

در یکی از بزرگ‌ترین شوک‌های اقتصادی در صنعت خرده‌فروشی غذایی خاورمیانه، شرکت «ایش‌غذا» اپراتور رسمی رستوران‌های زنجیره‌ای «کی‌اف‌سی» (KFC) و «پیتزا هات» (Pizza Hut) در ترکیه، به دلیل بدهی سنگین و کاهش شدید فروش ناشی از تحریم‌های مردمی، اعلام ورشکستگی کرد. تعطیلی یک‌باره ۵۳۷ رستوران، ۷۰۰۰ کارگر را بیکار کرد و سؤالات عمیقی درباره آینده برندهای غربی در بازارهای حساس سیاسی مطرح ساخت.

پایان راه سقوط شرکتی که با وام رشد کرد
شرکت «ایش‌غذا» که از سال ۲۰۲۰ به‌عنوان نماینده اصلی «کی‌اف‌سی» در ترکیه فعالیت می‌کرد و دو سال بعد امتیاز «پیتزا هات» را نیز در اختیار گرفت، ظرف چهار سال تعداد شعب خود را چهار برابر کرد. این رشد شتاب‌زده به‌طور عمده بر پایه وام‌های بانکی و بدهی‌های خارجی انجام شد؛ بدون آنکه زیرساخت‌های عملیاتی یا مدیریتی متناسب با این توسعه تقویت شده باشد. در زمان اعلام ورشکستگی در فوریه ۲۰۲۵، بدهی «ایش‌غذا» از مرز ۷.۷ میلیارد لیر ترکیه (۲۱۴ میلیون دلار) عبور کرده بود. این شرکت نه‌تنها در پرداخت حقوق کارکنان ناتوان شد، بلکه دارای‌هایش شامل انبارها، تجهیزات و کارخانه‌ها نیز توسط بانک‌ها توقیف شد. بسیاری از کارکنان که ماه‌ها بدون حقوق کار کرده بودند، در برابر دفتر مرکزی شرکت در استانبول تجمع اعتراضی بر گزار کردند.

تحریم مردمی، تیغی دوبله برای برندهای جهانی

از اواخر سال ۲۰۲۴، موج گسترده‌ای از تحریم برندهای غربی در ترکیه شکل گرفت؛ واکنشی مردمی به حمایت آشکار شرکت‌های آمریکایی از اسرائیل در جریان جنگ غزه. این جنبش که ابتدا

در شبکه‌های اجتماعی آغاز شد، خیلی زود به رفتار خریدمصرف‌کنندگان تسری یافت. برندهایی مانند «کی‌اف‌سی» و «پیتزا هات» که به‌طور مستقیم یا از طریق شرکت مادر خود، «پام برندز» (Yum! Brands)، با آمریکا مرتبط بودند، به‌سرعت به نمادهایی برای تحریم به دنبال اعلام همبستگی مردم ترکیه با مردم مظلوم غزه تبدیل شدند. طبق گزارش منابع داخلی، فروش «کی‌اف‌سی» در ترکیه در بازه اکثریت تادسامبر ۲۰۲۴ بیش از ۴۰ درصد کاهش یافت. در بسیاری از شهرها، به‌ویژه شهرهای مذهبی یا مناطق دارای گرایشات سیاسی ضدغربی هم کاهش فروش به بیش از ۶۰ درصد رسید.

سوءمدیریت در قلب بحران

در کنار عوامل اقتصادی و سیاسی، سوءمدیریت داخلی یکی دیگر از عوامل اصلی در فروپاشی «ایش‌غذا» بود. کارکنان سابق این شرکت، مدیران ارشد را به «انتقال منابع شرکت به پروژه‌های غیرمرتبط» متهم کرده‌اند. از جمله این اتهامات، سرمایه‌گذاری در شعب «کریسپی کرم» (Krispy Kreme) در ترکیه، خرید یک ویلا لوکس به ارزش ۵۰ میلیون لیر (حدود ۱.۴ میلیون دلار) برای یکی از مدیران ارشد و انتقال بخشی از سرمایه به کارخانه‌ای در آلمان بود. همچنین، گزارش‌هایی مبنی بر پرداخت نکردن حق بیمه کارگران، استفاده از سرمایه عملیاتی برای تأمین هزینه‌های شخصی مدیران و بی‌توجهی به هشدارهای تیم مالی در ماه‌های منتهی به فروپاشی منتشر شده است. این ادعاها در حال بررسی قضایی هستند اما نشان می‌دهند که بحران تنها مالی یا سیاسی نبود، بلکه بحران اعتماد، شفافیت و اخلاق مدیریتی نیز در کار بود.

قطع همکاری با شرکت مادر؛ تصمیم استراتژیک یا فشار مالی؟

شرکت «پام برندز» که مالک جهانی برندهای «کی‌اف‌سی» و «پیتزا هات» است، در ژانویه ۲۰۲۵



تصمیم به قطع همکاری با «ایش‌غذا» گرفت. در بیانیه رسمی، علت این تصمیم «عدم انطباق ایش‌غذا با استانداردهای عملیاتی بین‌المللی» عنوان شد اما منابع نزدیک به موضوع فاش کرده‌اند که کاهش سودآوری، بدهی فزاینده و آسیب به تصویر برند در ترکیه، از جمله دلایل پشت‌پرده این تصمیم بوده‌اند. «پام برندز» اعلام کرده است که به دنبال یافتن شریک جدیدی برای فعالیت مجدد در بازار ترکیه است. با این حال، کارشناسان معتقدند بازگشت موفقیت‌آمیز این برندها در کوتاه‌مدت دشوار خواهد بود؛ به‌ویژه در فضایی که تحریم‌ها ادامه دارد و مصرف‌کننده ترکیه‌ای به برندهای بومی یا آسیایی گرایش پیدا کرده است.

پیامدهای گسترده‌تر: آیا سرمایه‌گذاری خارجی در ترکیه ادامه خواهد یافت؟

ورشکستگی «ایش‌غذا» فقط یک بحران در صنعت غذا نیست؛ بلکه نمادی از خطرات بالقوه سرمایه‌گذاری در بازارهایی است که ثبات سیاسی، شفافیت اقتصادی و پیش‌بینی‌پذیری حقوقی در آنها پایین است. بسیاری از کارشناسان هشدار داده‌اند که این بحران می‌تواند به بی‌اعتمادی بیشتر سرمایه‌گذاران خارجی به بازار ترکیه منجر شود. در همین راستا، برخی برندهای خرده‌فروشی دیگر نیز از کاهش فروش و افزایش هزینه‌های عملیاتی خبر داده‌اند. در صورت تکرار چنین بحران‌هایی، ترکیه ممکن است بخشی از جایگاه خود به‌عنوان مقصد جذاب سرمایه‌گذاری در منطقه را از دست بدهد.



گزارش می‌تواند اطمینان عمومی را در مورد او تقویت کند. گفتنی است، بارابالا این معاینه را با همکاری ۱۴ متخصص انجام داد و تأیید کرد که ترامپ از «عملکرد قلبی، ریوی، عصبی و عمومی قوی» برخوردار است.

سنت انتشار گزارش‌های پزشکی رؤسای جمهوری به دهه‌ها پیش بازمی‌گردد اما همیشه با شفافیت همراه نبوده است. در سال ۱۲۷۲ خورشیدی (۱۸۹۳)، رئیس‌جمهور گروور کیلوند مخفیانه برای برداشتن تومور سرطانی جراحی شد و این موضوع تا سال‌ها پنهان ماند. همچنین، جان اف. کندی با وجود بیماری‌های مزمن مانند آدیسون، اطلاعات کمی درباره سلامت خود منتشر کرد. از دهه ۱۳۴۰ خورشیدی (۱۹۷۰)، افزایش نظارت عمومی، رؤسای جمهوری تحت فشار قرار گرفتند تا گزارش‌های سالانه ارائه دهند. بیل کلینتون اولین رئیس‌جمهوری بود که گزارش‌های مفصلی منتشر کرد و باراک اوباما این روند را با انتشار منظم ادامه داد. با این حال، ترامپ در دوره اول خود اطلاعات محدودی ارائه کرد و این بار نیز برخلاف برخی پیشینیان، جزئیات کمتری درباره توصیه‌های پزشکی فاش کرد. جالب اینکه تنها ۱۶ درصد از روسای جمهوری تا پایان دوره دولت‌شان به ۷۰ سالگی رسیده‌اند و رکورد مسن‌ترین رئیس‌جمهور پیش‌تر متعلق به رونالد ریگان بود که در پایان دوره‌اش ۷۷ سال داشت. ابتدا بایدن و سپس ترامپ در دو دوره اخیر، رکورد پیرترین رئیس‌جمهور آمریکا را به نام خود ثبت کردند.



برنی سندرز در تجمع عظیم «نبرد علیه الیگارشی» در پارک گراند لس‌آنجلس، با حضور ۳۶ هزار نفر، علیه سیاست‌های دونالد ترامپ فریاد سر داد و گوشزد کرد «آمریکا به سمت استبداد پیش می‌رود». سندرز بار دیگر توانسته جوانان و کارگران ایالات متحده را برای دستیابی به حقوق‌شان متحد کند. همراهی الکساندرا اوکازو کورتز و اجراهای جان بائز و نیل یانگ، بیش از پیش این گردهمایی را به صحنه‌ای از همبستگی و اعتراض بدل کرد.

عکس روز

پرواز پروانه‌ها به سوی ستارگان: کیتی پری لباس فضانوردی بر تن کرد

در مأموریت جدید بلوآوریجین، گروهی از زنان بارهبری لورن سانچز مرزهای فضا را فتح می‌کنند



در آسمان بی‌کران، جایی که روایاها با حقیقت پیوند می‌خورند، کیتی پری، ستاره پاپ ۴۰ ساله، آماده است تا با مأموریت تمام‌زنان «نیو شپرد» شرکت بلو آوریجین، تاریخ‌ساز شود. این پرواز ۱۱ دقیقه‌ای که صبح دوشنبه ۱۴ آوریل از پایگاه ون هورن تگزاس به فضا پرتاب شد، اولین سفر فضایی تمام‌زنان از سال ۱۹۶۳ خواهد بود. پری در کنار لورن سانچز، نامزد جف بزوس، گیل کینگ، مجری شبکه سی‌بی‌اس، آیشا بو، مهندس هواضا، آماندا نگوین، فعال حقوق مدنی و کریان فلین، فیلمساز، قرار است تجربه‌ای فراتر از زمین را رقم بزنند. برای کیتی پری، این سفر چیزی فراتر از یک ماجراجویی است؛ او آن را نشانه‌ای از «جهان هستی» می‌داند. او که در خانواده‌ای مذهبی بزرگ شده، همواره به دنبال نشانه‌هایی از «فرشتگان الهی» و «نور خداوند در جهان هستی» بوده است. پری در ویدئویی احساسی در اینستاگرامش گفت: «وقتی دعوت شدم به این سفر بروم، به کیسول نگاه کردم و دیدم که طرحنی به شکل پسر روی آن نقش بسته. مادرم نیز همیشه من را «پسر» صدا می‌کند. بعد اسم کیسول را شنیدم که «لاک‌پشت» بود. باورم نمی‌شد! مادرم به من «لاک‌پشت» هم می‌گوید. این نمی‌تواند تصادفی باشد.» او با هیجان افزود: «انگار نیرویی بزرگ‌تر از من، این سفینه را هدایت می‌کند.» این مأموریت که لورن سانچز، ۵۵ ساله با دقت تیمش را برای آن انتخاب کرده، نه‌تنها به خاطر ترکیب منحصر‌به‌فردش، بلکه به دلیل طراحی لباس‌های فضایی جدیدش هم خبرساز شده است. سانچز که خود این لباس‌های آبی‌رنگ و چسبان را با همکاری برنند مونس طراحی کرده، می‌گوید: «همیشه لباس‌های فضایی برای مردان ساخته می‌شدند و بعد برای زنان تنگ‌تر می‌شدند. ما می‌خواستیم چیزی شیک و کمی جسورانه و مخصوص زنان خلق کنیم.» پری با خنده در مصاحبه‌ای گفته: «ما داریم «جذابیت» را به فضاوند بودن اضافه می‌کنیم!» اما این سفر بدون حاشیه نبوده. برخی، از جمله اولیویا

مان، بازیگر، این مأموریت را در شرایط اقتصادی کنونی «مصرف‌گرایانه» خوانده و پرسیده: «در این شرایط اقتصادی وخیم مردم در آمریکا و سراسر جهان، چرا باید اینقدر درباره‌اش حرف بزنند؟ بروند، خوش بگذرانند و برگردند!» اما سانچز و تیمش این انتقادات را زیر سؤال می‌برند و می‌گویند مشکل زن بودن آنهاست و اگر تمام تیم مردان تشکیل می‌دادند، انتقادی از کسی شنیده نمی‌شد. این پرواز، فراتر از جنجال‌ها، اهدافی علمی و الهام‌بخش دارد. دکتر پاتریک بینینگ، مدرس مهندسی فضایی دانشگاه جانز هاپکینز، می‌گوید: «این لحظات فرهنگی، توجه ما را به ستارگان جلب می‌کنند و نشان می‌دهند که بشریت باید به فتح چه مرزهایی برود.» جانیا گریفین از انجمن اتحاد فضایی

عادلانه نیز تأکید کرد که این مأموریت داده‌های زیست‌پزشکی از زنان رنگین‌پوست جمع‌آوری می‌کند، قابلیت‌های فضاپیما را آزمایش می‌کند و دختران جوان را به دنبال کردن رشته‌های علمی و فناوری ترغیب می‌کند. او افزود: «این‌ها سفرهای تفریحی نیستند؛ این‌ها درباره گسترش مرزها و شکل دادن به آینده‌اند.» گیل کینگ، ۷۰ ساله که از شدت هیجان هنوز در حال «هضم» این تجربه است، می‌گوید: «این گروه از زنان آنقدر فوق‌العاده‌اند که فکر کردم چرا نباید بخشی از آن باشم؟ خدا می‌تواند روایی بزرگ‌تر از آنچه خودتان تصور می‌کنید برایتان بسازد.» وقتی کیسول «لاک‌پشت» از خط کارمن، در ۶۲ مایلی زمین عبور کند، این زنان چند لحظه بی‌وزنی را تجربه می‌کنند.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



فریاد اعتراض در کوآچلا: گرین دی از فلسطین حمایت کرد



گروه پانک راک افسانه‌ای گرین دی، پس از چهار دهه فعالیت، همچنان با موسیقی‌اش مشت محکمی بر دهن بی‌عدالتی‌های جهان می‌کوبد. این بار، در اجرای پرشورشان در جشنواره کوآچلا ۲۰۲۵، بیلی جو آرمسترانگ با تغییر ترانه معروف «عیسای حومه» (Jesus of Suburbia) از آلبوم سال ۲۰۰۴، فریاد حمایت از کودکان فلسطینی را در بحبوحه دور جدید از حملات جنایتکارانه اسرائیل علیه مردم مظلوم غزه سر داد. آرمسترانگ در بخشی از ترانه که پیش‌تر «فرار از درد وقتی قربانی شده‌ای» بود، با احساس خواند: «فرار از درد، مثل بچه‌های فلسطین / قصه‌هایی از یک خانه ویران دیگر.» این تغییر تکان‌دهنده، توجه هزاران نفر از تماشاگران را به رنج مردم فلسطین جلب کرد و موجی از واکنش‌ها را در شبکه‌های اجتماعی به راه‌انداخت. اما این اولین بار نیست که گرین دی با ترانه‌هایش خبرساز می‌شود. ماه گذشته، آرمسترانگ در همین ترانه، با طعنه‌ای تند به جی‌دی. ونس، سیاستمدار آمریکایی، او را هدف قرار داد و به جای «آیا من فقط بیش از حد شادم؟» خواند: «آیا من عقب‌مانده‌ام و جی‌دی. ونس ام؟» گفتنی است، گرین دی تنها ستاره کوآچلا ۲۰۲۵ نبود. لیدی گاگا، پست مالون، میسی البوت، چارلی ایکس‌سی ایکس، مکان دی استالین و بسیاری دیگر نیز در این جشنواره پرستاره درخشیدند اما بی‌تردید، فریاد گرین دی برای عدالت، یکی از به‌یادماندنی‌ترین لحظات این رویداد بود.

تاریخ



صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شرکت هفت صبح ماندگار سردبیر: افشین امیر شاهی مدیر هنری: وحید غفاری، دبیر اقتصادی: مهدی خاکی فیروز دبیر فرهنگ و هنر: عسل آذر پور، دبیر ورزش: امید ذاکری نیا

دبیر حوادث: فاطمه شیخ علیزاده، دبیر جامعه: مهدی علیپور دبیر صفحه آخر: زینب کاظم خواه، دبیر سیاسی: بابک نبی دبیر بین الملل: رامتین لطیفی، ویراستار: فرزانه اختیاری و مرتضی کلبلی

هفت صبح

پزنشر مطالب روزنامه هفت صبح صرفا با اجازه کتبی مجاز است، در غیر این صورت ممنوع و قابل پیگیری قانونی است

pr@7sobh.com

www.7sobh.com

کد پستی: ۶۵۳۵۱-۱۵۶۶۷ شماره پیامک: ۰۹۲۰۰۱۷۰۰۷۰۰۰ توزیع: دنیای اقتصاد تابان | چاپ: جام جم

اذان صبح: ۰۴:۰۲ | طلوع آفتاب: ۵:۳۱ | اذان ظهر: ۱۲:۰۴ | غروب آفتاب: ۱۸:۳۷ | اذان مغرب: ۱۸:۵۶

یادداشت

نویسنده معجزه گر

در سوگ ماریو بار گاس نویسنده بزرگ اهل پرو

علی مسعودی نیا

روزنامه‌نگار



نمی دانم من دارم پیر می شوم و سلیقه و معیار داوری هایم جایی متوقف شده و گرفتار نوستالژی شده‌ام، یا دارم شتاب می‌کنم و باید به تاریخ فرصت داد تا آدم‌ها را غریب کند و عیارها را آشکاره؛ اما فکر می‌کنم ادبیات جهان دچار بحران ناترازی شده است. ناترازی از این بابت که به ازای نویسندگان و شاعران و منتقدان جریان ساز و صاحب‌سبکی که از دنیا می‌روند، در میان بازماندگان چهره‌های هم‌سنگ و هم‌ترازشان مان یابی. از جمله همین استاد بزرگ داستان «ماریا بار گاس یوسا» که خبر در گذشتش دیروز رسید و چهره زنده‌ای بدیل و هم‌تراز با او در ادبیات جهان نمی‌توان یافت.
ایمن بود که انگار خیره شوی به جای خالی‌مانده عزیزی در خانه‌ای آشنا، احساس فقدان عظیمش بغض شد و گلویم را گرفت، یاد فیلم «اعتراض» مسعود کیمیایی افتادم در بحبوحه شور جوانی و امیدواری نسل ما در دهه ۷۰ شمسی که گمانم نخستین بار نام یوسا را آنجا و از زبان پارسا پیروزفر شنیدم که در فیلم، نقش روشنفکری سرخورده را بازی می‌کرد و جایی از یوسا یاد می‌کند و می‌گوید: «اسمش به خرده سخته»، بعدها نامش برای‌مان آسان و آشنا شد و فهمیدم در هجی لاتینش اثری از حرف «بی» نیست و بار گاس را با «وی» می‌نویسند، من با «سال‌های سگی» خواندنش را آغاز کردم و بعد «گفت‌وگو در کتدرال» و بعد «سور بز» و «چه کسی پالومینو مونرو را کشت» و «دختری از پسر» و «روای سسل» و... «دروغ چرا؟ «جنگ آخرالزمان» را نخودندام هنوز. یوسا در زمان یک نویسنده معجزه‌گر است. آمویه‌ای از یک اندیشه‌ورزی عمیق سیاسی، انسانی و اجتماعی را با واقع‌گرایی جسور و صریحش پیوند می‌زند و این همه را به تکنیک نابش -آن- نقل قول‌های تو تو، آن فلاش‌بک‌های پرتصویر ناب، آن مهارت حسادت‌برانگیزش در شخصیت‌پردازی -آ- راسته و مسحورث می‌کند، خاصه که ما با موضوع مورد علاقه او- یعنی تاریخ سیاسی آمریکای لاتین- به خاطر نقاط اشتراک سیاسی بسیارمان احساس قرابت می‌کنیم و چون رئالیسم جادویی نمی‌نویسد، برخی رمزآلودگی‌ها و گنگی‌های نویسندگان دیگر آمریکای لاتین را ندارد، هنر او در داستان کوتاه هم مثال‌زدنی است. اینجا البته از آن شعبه‌های تکنیکی کمتر خبری هست اما صراحت همان است و قدرت تاثیر توام با ایجازش همان، در میان داستان‌های کوتاهش «روز یکشنبه» به نظرم مثال‌زدنی است؛ با آن چرخش درخشانش در پیرنگ و شخصیت‌های به یادماندنی‌اش، به‌شخصه یوسا را در مقام یک منتقد و آموزگار ادبیات خیلی دیر شناختم اما بسیار از او آموختم با خواندن «نامه‌هایی به رمان‌نویس جوان» و «چرا ادبیات؟». البته نباید فراموش کرد این خوش‌اقبالی را که مترجم هنرمند و فرهیخته‌ای چون عبدالله کوثری بهترین کارهای یوسا را ترجمه کرده و به شکلی درخشان انگار روح اثر را به ما منتقل کرده است. کارهایی که سایر مترجمان به فارسی بر گردانده‌اند نیز تا جایی که من دیدهم سالم و قابل اعتماد بوده‌اند. با یک خاطره تماشش کنم، شبی که یوسا جایزه نوبل را برد، رفیق عزیز روزنامه‌نگارم علی رضا غلامی شمارهای گیر آورد از او و تماس گرفت، پیشتر برایش دست گرفته بودیم که «آره! بگیر و یوسا هم جوابت را می‌دهد!». شگفتا که تماس گرفت و یوسا هم تحویل گرفت و مصاحبه هم کرد و گویا خیلی هم سر‌مداغ و شاد بود بابت جایزه. یکی از نوبل‌های کاملا سزاوارانه دو دهه اخیر بود. بخوانیم و با بخوانیمش.

خبر

اعلام فیلم‌های «هفته منتقدان کن»

هفته منتقدان جشنواره کن فهرست فیلم‌های بخش شصت و چهارم خود را معرفی کرد که با سطله فیلم‌های فرانسوی و بلژیکی همراه است. این بخش با نمایش درام اجتماعی پرتنش «منفعت آدم» ساخته لورا واندر

افتتاح خواهد شد.

به گزارش ایسنا، «منفعت آدم» ادامه دهنده مسیر هنری واندر پس از فیلم «زمین بازی» است که در سال ۲۰۲۱ برنده جایزه بخش نوعی نگاه جشنواره کن شد. فیلم‌های بخش هفته منتقدان کن توسط آوا کاهن، مدیر هنری و کمیته انتخاب این بخش گردآوری شده و شامل ۱۱ فیلم بلند است که شش مورد از آنها توسط کارگردان زن ساخته شده‌اند. حدود هزار فیلم از ۱۰۲ کشور برای حضور در هفته منتقدان امسال ارسال شده بود. این بخش به اولین و دومین فیلم‌های سینمایی اختصاص دارد و همزمان با جشنواره فیلم کن برگزار می‌شود. از جمله فیلم‌های مورد انتظار این بخش می‌توان به «دختر چپ دست» اشاره کرد که اولین فیلم بلند تای چایگانگ تسو، کارگردان تایوانی است و فیلمنامه آن را به همراه شان بیکر نوشته است. فیلم جاه‌طلبانه دیگر آسیایی حاضر در هفته منتقدان، «شیخ مفید» اولین فیلم بلند راتچاپوم یونبونچاکوک، کارگردان تایلندی است. طبق اعلام پیشین، ریاست هیات داوران بخش هفته منتقدان کن بر عهده رودریگو سسورو گوین است، «شهر بی‌خواب» ساخته گیرمو گالو، «ایماکو» ساخته دنی عمر پیاتسلف، «کیکا» ساخته الکسی پوکین، «دختر چپ دست» ساخته تای چیانگ تسو، «نینو» ساخته پلین لوک، «شیخ مفید» ساخته راتچاپوم یونبونچاکوک، «سوز زمین نی» ساخته اسون برسر از جمله فیلم‌های بخش مسابقه هفته منتقدان هستند. «منفعت آدم» ساخته لورا واندر، «عشق شهری» ساخته مارتن ژووا، «نامه‌های عاشقانه» ساخته آلیس دوار و «سپاره‌ها» ساخته مومو کو ستو بخش نمایشی‌های ویژه هستند.

عزیزم پدربزرگ

با دلی شکسته و با عمیق‌ترین آندوهی که در زندگی‌ام احساس کرده‌ام، این کلمات را برایت می‌نویسم. پیش از هر چیز، می‌خواهم از تو تشکر کنم، چون تو برایم چیزی فراتر از یک پدربزرگ بودی؛ پدری دوم که زندگی را به من هدیه داد و در سی سال گذشته همراهم بود.

سیاس که همیشه در تمام لحظات مهم زندگی‌ام حضور داشتی، برای مهربانیت، سخاوت و درس‌های زندگی‌ات. همیشه خنده‌هایت، تمام داستان‌هایت و گفت‌وگوهایمان هنگام خوردن «هوپوس روتوس» (تخم‌مرغ شکسته) در کاسا لوسیو دلم را برایت تنگ خواهند کرد.

ناراحت کننده است که دیگر نمی‌توانم لحظاتی این چنین با تو داشته باشم و اینکه تو نوه‌هایم را نخواهی دید، اما آن‌ها بزرگ خواهند شد با این آگاهی که پدربزرگ‌شان نابغه‌ای مطلق بود. در کنار مادر بزرگ پاتریسیا، همراه زندگی‌ت در بیش از ۶۰ سال و عشق زندگی‌ت، زندگی‌ای خارق‌العاده ساختی. همه رویاهایت را به تحقق رساندی و بی‌شمار جایز و افتخارات دریافت کردی. توانستی آن‌طور که می‌خواستی زندگی کنی؛ با نوشتن در هر روز.

افتخار بزرگی را برای کشور محبوبیت به ارمغان آوردی، چون نخستین پرویی بودی که جایزه نوبل را برد. کلماتت جهان را تغییر دادند و همچنان در نسل‌های آینده نیز این کار را ادامه خواهند داد.

با روحیه شورشی‌ات، باید می‌نوشتی: برای تصور جهان‌های دیگر و خلق امکان‌هایی از آنچه می‌توانست باشد. از آثار ادبی‌ات صرفا برای سرگرم کردن استفاده نکردی، برای محکوم کردن ظلم، ترویج دموکراسی و دفاع از آزادی و حقوق بشر بهره بردی. هرگز نپذیرفتی که در برابر بی‌عدالتی بی‌تفاوت بمانی. مهم نبود چه موانعی سسر راهت قرار گرفته‌د، هرگز دست از مبارزه برای آنچه به آن باور داشتی برنداشتی.

با تمام این حرف‌ها خانواده در زندگی ماریو بارگاس یوسا همیشه یک محور مهم بود و خودش هم بارها این اهمیت را به زبان آورده بود، زمانی روزنامه‌نگاری از او پرسیده بود که به آیندگان و شهرت پس از مرگ فکر می‌کنیدی؟ و یوسا گفته بود که هرگز به این فکر نکرده، بلکه به فرزندانش و نوه‌هایش فکر می‌کند حتی به کتاب‌هایش هم فکر نمی‌کند. تا آخرین لحظات همین‌طور نزدیک به خانواده ماند و احاطه شده با آن‌ها در آرامش در گذشت.

آلوارو پسر یوسا در پیامی پراحساس مرگ پدرش را اعلام کرد که پای این پیام را هر سه فرزند این نویسنده آلوارو، گونزالو و مورگانا امضا کرده بودند.

اما قرار نیست که یوسا در مراسم تشییعی عمومی رهسپار خانه ابدی‌اش شوند. پاتریسیا یوسا همسر پنجاه ساله یوسا به همراه فرزندانش تصمیم گرفته‌اند که مراسم عمومی برای یوسا برگزار نکنند و به این آخرین خواست او احترام بگذارند و این چیزی است که خود یوسا در زمان حیاتش از خانواده‌اش خواسته بود.

یک ماه پیش ظاهر یوسا باعث شده بود که خیلی از هوادارانش دچار نگرانی شوند، او به شدت شککنده و به وضوح لاغر تر شده بود، اما هیچ نشانه‌ای از ضعف سلامتی در او دیده نمی‌شد تا کسی بتواند چنین پایان نزدیکی را پیش‌بینی کند. ماریو بارگاس یوسا دیروز در حالی که خانواده‌اش دورش را گرفته بودند در ۸۹ سالگی در گذشت، تا جهان ادبیات یکی دیگر از ستون‌هایش را از دست بدهد.

اما غیر از نامه صمیمانه فرزندان یوسا، نامه نوه‌اش پاتریسیا یوسا در سوگ پدربزرگش گواه این صمیمیت و عشق در خانواده یوساست. او با انتشار عکس‌هایی از کودکی خود همراه پدربزرگش تا آخرین لحظات که دستانش را در دست گرفت درباره پدربزرگش نوشته است:



بار گاس یوسا قطعی است. او که هنوز نمی‌خواست شایعات را باور کند، با صدور بیانیهای رابطه همسرش با ایزابل پریسلا را تکذیب کرد و گفت: «همین یک هفته پیش، ما در نیویورک بودیم و پنجاهمین سالگرد ازدواج خود را جشن گرفتیم. از شمای خواهیم که به حریم خصوصی ما احترام بگذارید.» وقتی خبر جدایی تایید شد، بسیاری از خانواده و دوستان پاتریسیا یوسا معتقد بودند که دنیای او از هم خواهد پاشید، اما بعد از چند سال یوسا به اشیانه اولش برگشت و آخرین کتابش «سکوتم تقدیم شما» را به همسرش پاتریسیا تقدیم کرد تا پیوندشان را دوباره اعلام کند. در این کتاب به شیوایی عشق یوسا را به همسر پنجاه ساله‌اش می‌بینیم.



آثار او که در سال ۲۰۱۰ با جایزه نوبل بیشتر شناخته شد به عنوان شهادی جاودانه بر نبوغ ادبی او باقی مانده است.

اگر بخوایم از میراث ادبی یوسا این نویسنده بزرگ پرویی بگوییم مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. در اینجا از یک وجه از زندگی او صحبت می‌کنیم که برای خیلی‌ها ناشناخته است؛

گرچه یوسا سال‌ها و روزهای آخر عمرش کنار همسر و فرزندان و نوه‌هایش سپری کرد، اما چند سال قبل ترش از همسرش فاصله گرفت و وارد رابطه‌ای جدید شد. در ۱۰ ژوئن ۲۰۱۵، زندگی پاتریسیا یوسا تغییر کرد. در آن روز او از مطبوعات فهمید که پایان ازدواجش با نویسنده ماریو



زینب کاظم‌خواه

هفت صبح

ماریو بار گاس یوسا تا دیروز یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان زنده دنیا بود، حالا مرده است. نویسنده‌ای که نوشتن برایش سلاحی در برابر ناامیدی بود. او در طول زندگی‌اش تعهدی تزلزل‌ناپذیر به نوشتن و تفکر انتقادی نشان داد. حتی در سال‌های پایانی زندگی، زمانی که بدنش دیگر مانند گذشته او را همراهی نمی‌کرد، وضوح فکری‌اش دست نخورده ماند.

این خبر کوتاه دنیای ادبیات را متاثر کرد، چون نه فقط نابغه‌ای در ادبیات آمریکای لاتین بود بلکه چهره‌ای فرهنگی و فکری در جایگاه جهانی بود.

خواب‌گذار

حالتی رفت که قو نیز به فریاد آمد!

صابر قدیمی

طنزپرداز

__سلام. من قوی فریادکش هستم. دیشب خواب عجیبی دیدم: مثل هر سال، در فستیوال ویژه‌ای مهمان پرندگانی از سراسر جهان بودیم و داشتیم آماده می‌شدیم آهنگ مرحوم حبیب عزیز رویار کسترمون اجرا کنیم: «شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد، فریبنده زاد و فریبا بمیرد».. یهو به سری شغال سیاه به مراسم ما حمله کردند و همه جا سیاه شد و صدایی زیبا شنیدم که می‌خوند: «روزی روشن، خداحافظ، سرزمین من خداحافظ!». بعد شغال‌ها با چشم‌های قرمز شروع کردن به خوردن زمین‌هاو پرنده‌ها و اندازه بالن بزرگ شدند. به دفعه چند تا کودک اومدن و بالیخندسوزن‌هایی که در دست‌داشتن رو فرو کردن توی تن شغال‌ها! ناگهان همه چیز به روز اول برگشت و ما موندیم و بهیچ‌ها جشن رو برگزار کردیم. __ خواب‌گذار: اولاً از کرامات مملکت‌داری رؤسا همین بس که نه تنها مردم، که فریاد قوها هم در اومده و حالتی رفت که قوتیز به فریاد آمد!

یک دقیقه با زندگی

سکوی نه و سه چهارم

علی مجتهدزاده

مترجم

یک ستاره دارم که الان ۹ سالش شده و من بدیخت را هر جا که دوست داشته باشد، می‌کشد. این جناب چند روز پیش پيله کرد که چرا مسرا نمی‌بری دیدن کافه هری پاتر توی تهران و من هم که جای دیگری زندگی می‌کنم وا ماندم که حالا با این کلسک تازه چه کنم. به قلل جن هم نمی‌رسید چنین ماموریت خطیری چون اولاً که ماشین ندارم و دوم که اصلاً نمی‌دانستم چنین جنسی توی چنته پایتخت داشته باشید و راه افتادم با مادر بچه که هر چند از هم جدا شده‌ایم ولی جنان می‌دهد برای راندگی جاده. اینکه چقدر توی راه سعی کردیم مواظب هم باشیم و این میانجی‌را رعایت کنیم بماند.

خلاصه که رسیدیم به کافه‌ای که اصلا هم اسمش هری‌پاتر نبود و «سکوی نه و سه‌چهارم» گذاشته بودند و دست بر قضا هر چه چشم دواندیم کمتر بچه دیدیم و تا دلتناز بخوابد خرس‌های گنده مثل ما رفتم دیدم آخرین فیلم هری پاتر ۱۴ سال پیش در آمده و دیگر از اینکه مادر بچه می‌ذوق می‌کرد و این لباس و آن یکی کلاه را تنش می‌کرد و هسی عکس می‌گرفت خجالت نکشیدم. صف آدم‌بزرگ‌های ذوق‌زده آنقدر دراز بود که دیگر کسی به سر کار علیه‌نگاه چپ نمی‌کرد. شب را نخوابیده بودم و منگ یک گوشه نشستم به تماشا و در فکر که برای دوباره عین آدم حرف زدن دو طرف که از دست هم جفا زیاد دیده‌اند و بلای زیاد سر هم آورده‌اند شاید بهانه‌ها چندان هم کم نباشند. مثلاً همین زمین بی‌طرف کافه که ما نشستیم بودیم

ثانیاً بدون که اون ترانه زیبا که حبیب جان خوندن، اثری از مهدی حمیدی شیرازیه و برای مادر نوشته شده و شاهکاره.

ثالثاً قوی عزیز، شما احتمالاً قوهای فریادکش دوست‌داشتنی تالاب میانکاله هستی. خب به عده آدم هستن که مغزشون میانکاله! یعنی مغزشون اونقدر پخته نیست که اهمیت محیط زیست رو بفهمن و به قول قیصر امین‌پور عزیز:

کالیم که سر سبز دل از شاخه بریدیم

تاحادثه سرخ رسیدن نرسیدیم!

و اما تعبیر خواب: اون شغال‌های سیاه، موجوداتی هستند که برای منافع خودشون نه تنها شما و تالاب و محیط زیست، بلکه نزدیکان شون رو هم قربانی می‌کنن و جز جیب گشادتر از لایه اوزون شون، چیزی براشون مهم نیست. کودک‌انی که خواب دیدی هم مجاز از انسان‌هاییه که قلب‌شون مثل دل پیچه‌ها پاکه و دنیاشون به زیبایی تالاب میانکاله است. اون‌ها باد شغال‌هایی که باد در کله دارند رو خالی می‌کنن و نمی‌ذارن دنیای جذاب و دلنواز شما و سایر پرنده‌ها، به سیاهی دل شغال‌ها بشه. در انتها برای اینکه از مون شکایت نکنن و ناراحت نشن، لازمه عذر خواهی کنیم از شغال‌ها و انجمن حمایت از شغال‌ها که مجاز از همین موجوداتی گرفته شدن اما خواب قوهاست و مافقط خواب گنایرم و معذور.

زنان شگفت‌انگیز

ملک تاج زنی که از قالب‌های زمانه‌اش خارج شد

ملک تاج، معروف به نجم‌السلطنه یکی از آن زنانی بود که سختی‌های زیادی کشید، البته جایی درباره سختی‌های او سخنی به میان نیاوده اما همین بس که او مادر محمد مصدق، خواهر فرمانفرما بود. می‌توان تصور کرد در زمان درگیری‌های سیاسی محمد مصدق این زن چه مصائبی را تحمل کرده است، یا وقتی برادرش عبدالحسین میرزا فرمانفرما به دستور مظفرالدین شاه به عتبات تبعید شد، او از پاننشست و امور برادرش را به دست گرفت و مدام اخبار تهران را با نامه به او می‌رساند که این نامه‌ها بخشی از روابط اجتماعی و سیاسی دربار را آشکار می‌کند. بعدها برادرش با وساطت نجم‌السلطنه و همسر مظفرالدین شاه اجازه بازگشت به ایران را یافت اما نمی‌توانست در تهران ساکن شود.

ملک‌تاج یکی از دختران فیروز میرزا، پسر عباس میرزای نایب‌السلطنه بود که در ۱۲۲۲ خورشیدی، شش سال بعد از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه متولد شد. او سه بار ازدواج کرد و هر سه بار بیوه شد که محمد مصدق حاصل ازدواج دومش است.

نجم‌السلطنه زمانی که برادرش به کرمان رفته بود مدام اخبار تهران را برای او می‌فرستاد و نظرش را هم ضمیمه می‌کرد. برای او تشریح می‌کرد، نامه‌های نجم‌السلطنه به برادرش عبدالحسین میرزا فرمانفرما که شامل موارد زیر است: شیوع بیماری در طهران و اخبار بیماری و سلامتی زنان درباری؛ نظر بررسی نجم‌السلطنه از برادرش در مورد مسئله قنات رستم آباد و ملک اسمعیل آباد تنها تعدادی از نامه‌هایی است که او در طول

عکس‌روز



فریدالدین ابوحامد عطار نیشابوری مشهور به شیخ عطار نیشابوری، یکی از عارفان و شاعران بزرگ و نام‌آور ادبیات فارسی در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری است. خبرگزاری ایسنا به مناسبت روز عطار یک گزارش تصویری از آرامگاه این شاعر منتشر کرده است.